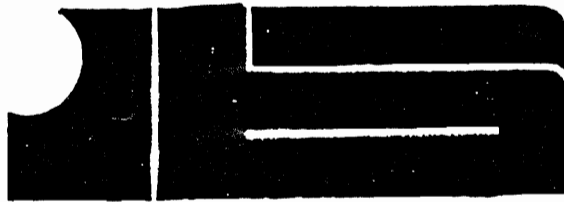


نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
و پایگاه دالخلیش



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۱۸

سه شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۳

سال هفتم - شماره ۱۸۸

سرمقاله

بهاران خجسته باد!

بهار با همه شکوه مندی و زیباییهایش کفایت انگیزش فرامیبرد و شکوفه های رنگارنگ بر تنارک درختان فرامیویند تا نوید بخش آغازی دیگر شود طبیعت باشند . صحرا پیونید ه از شرف و لاله های سرخ آغشته بخون در هها هزار شهید رهایی میهن میگردد . عید نوروز آغازگر این تحولات طبیعت است . اما آیا عید سرمایه - داران و عید کارگران و زحمتکشان بایک مضمون و عرف برگزار میگردد ؟ قطعاً خیر . سرمایه داران عید نوروز را با همان دید طبقاتی و استثمارگرانه خود می نگرند . آنان تا زمانی که ارزشهای اضافی بدست آمده از دسترنج کارگران و زحمتکشان را می بلعند هر روزشان عید است و اینک که قدرت سیاسی راه رچنگ دارند و ارکانهای سرکوب ارتش و سپاه و کسبه و ساوا ما . . . را در اختیار دارند چرا بیشتر استثمار را سازمان ند دهند ، چرا بهترین فرزندان خلق را به جبهه های مرگ میسپارند و در زندانها و شکنجه گاه همراه بند تگشند و چرا جنگ ارتجاعی را شعله ور نگاه ندارند و فرزند آن کارگران و

بقیه در صفحه ۱۲

در این شماره

- نگاهی به اعتصاب ...
- گزارشی از گروه صنعتی رنا
- ضمیمه خبری

پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بمناسبت پانزدهمین سالروز تاسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هفتمین سالگرد قیام بهمن

در صفحه ۳

۸ مارس (۱۷ اسفند) روز همبستگی جهانی زنان گرامی باد

از هنگامیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید پدید آرگشت، بردگی زن نیز آغاز گردید و باین ترتیب زنان طی قرون متعادی تحت شدیدترین ستمگریهای اجتماعی و سیاسی قرار گرفتند .

زن بمثابة شهروند در جردوم همواره یادر تملک پدر و یا در تصاحب شوهر و بالاخره در دوران سرمایه داری علاوه بر آن تحت استثمار

سرمایه داران به حیات فلاکت بار خود ادامه میداد .

تا آن زمان کمپوزواری یعنی کار زنان نیازمند اشتغال و تنورسین های بورژوا تلاش میکردند تا بردگی زن را به خصوصیات ساختمانی بدنی ، وظایف و علاقه ذاتیش به کارخانه و پرورش کودکان نسبت دهند . اما هنگامیکه سرمایه داری یعنی

بقیه در صفحه ۲

ساختار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی عشایر

باتوجه به مناسبات تولیدی که به آن اشاره شد ، در بین عشایر قشر بندی ویژه ای وجود داشت که اساس آن نه فقط بر میزان ثروت و مالکیت بر وسائل طبیعی تولید چون دام ، زمین ، مرتع و . . . بلکه بر چگونگی توان فرد ایلی در تصاحب محصول اضافی جامع مدون دخالت فعال و مستقیم در تولید نیز بود . قشر

بندی در بین عشایر مناطق مختلف ایران که اطلاعاتی از آنها در دست است تقریباً یکسان بوده است و لذا وضعیت اقتصادی طبقات عشایری در مناطق کوهگلیه و بویراحمد ، پختیاری و ممسنی را که در روابط تولیدی به آن اشاره کردیم در اینجا به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می دهیم . بقیه در صفحه ۸

انقلاب یا رفرم ؟

در صفحه ۵

دگرگونیهای ذاتی "شورای ملی مقاومت"

در صفحه ۱۰

هفتمین سال انتشار

در صفحه ۷

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

۸ مارس (۱۷ اسفند)...

کار بیشتر و در عین حال ارزانتر نیازمند شد، همین زنان به استخدام سرمایه‌داران درآمدند، اما با همان توجیهات معمول که توان جسمی زنان کمتر است، دستمزد کمتری برای آنان در نظر گرفتند تا هم سطح دستمزد کارگران را بطور عموم پایین نگه دارند و هم در میان طبقه کارگر شکاف و تفاوت پدید آورند. اما شرکت زنان در کار تولید اجتماعی، هر چند منافعی عظیم برای سرمایه‌داران داشت اما از آنجاکه زنان را از حصارهای تنگ و پایان‌ناپذیر کار خانگی و خانه‌داری و بچه‌داری بزمین می‌کشید و این امر خود زمینساز رشد آگاهی طبقاتی آنان در روند تولید اجتماعی بود، خود تحولی عظیم در وضعیت زنان بحساب می‌آمد و زنان بیک نیروی اجتماعی بدل می‌ساخت. بطوری که در پی جنبش اعتراضی زنان کارگر علیه شرایط نابرابر کار با مردان در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و طرح یک رشته درخواست‌های رفاهی و اعتراضی بساعات طولانی کار روزانه در ۸ مارس ۱۹۰۸ زنان بموقعیت‌هایی دست یافتند. این جنبش اعتراضی هر چند که ابتدا از کارخانجات نساجی و لباس‌دوزی در شهر نیویورک آغاز شد اما سرعت بیک حرکت اعتراضی وسیع زنان در کشورهای مختلف سرمایه‌داری بدل گشت و وسعتی جهانی یافت. یکسال بعد در دو زمین گستران بین‌المللی زنان، بنا بر پیشنهاد یکی از برجسته‌ترین چهره‌های جنبش کمونیستی جهانی، کلا راتین، این روز یعنی ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن تعیین شد و طی مبارزات طولانی و پیگیر زنان مبارز و کارگر و زحمتکش در کشورهای سرمایه‌داری منجر به کسب برخی از تساویهای هر چند بورژوازی زنان و مردان شد.

اما بورژوازی برای مقابله با نیروی عظیمی که اکنون آزاد شده بود می‌توانست بر قدرت و قوت مبارزه طبقاتی بیفزاید و اساس نظام سرمایه‌داری را بمخطر افکند. دست به ایجاد یک طغیان سازمانهای بورژوازی زنان زد که توسط زنان بورژوازی عبوری می‌شد و هدف آن به انحراف کشاندن مبارزات زنان در سطح مبارزه بین دو جنس بود. به عبارت دیگر ایجاد سازمانهای بورژوازی زنان با هدف منحرف کردن مبارزه طبقاتی زنان همدوشر مردان شکل گرفت زیرا که عمدتاً در مبارزه بین دو جنس یعنی مبارزه بین زن و مرد، تضاد اصلی جامعه سرمایه‌داری رابه یک تضاد فرعی که خود محصول تضاد های اصلی یعنی کار و سرمایه است سوق میداد.

اما علیرغم تمامی این حیلها و ترفنگها، بویژه طی دهه‌های اخیر شاهد نقش‌آرزشمند زنان در انقلابات گوناگون هستیم. فی‌المثل در ۸ مارس ۱۹۱۷ زنان انقلابی

روسیه با تظاهرات گسترده خود علیه تزار، اولین جرته‌های انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را ریختند و این جرته‌ها، شعله‌های انقلاب را مشتعل ساخت و سپس در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت شرکت‌گسترده در کارهای سرخ، ستاد های فرماندهی انقلاب و خدمات بهداشتی در جبهه انقلاب، نقش خور با مشابه یک نیروی عظیم اجتماعی ایفا کردند.

نقش زنان در اولین انقلاب سوسیالیستی جهان پدید های خود بخودی و اتفاقی نبود. این حزب بلشویک و برنامه‌های انقلابی آن بود که بمشورت زنان و اهمیت آن عمیقاً واقف گشته بود و طی سالها کار سیاسی بیکرو آگاهانه خود، این نیروی عظیم اجتماعی را بحرکتی تاریخساز و آگاه‌گرانه رهنمون ساخت و رهائی کامل زن را از قید و بند ستم و بردگی برای اولین بار در جهان به‌رمغان آورد. تاثیرات عظیم انقلاب اکبر بویژه در زمینه رهائی کامل زن، گنگرها و کفرانسه‌های جهانی آگاه‌گرانه زنان کمونیست در سطح جهان، تاثیرات شگرفی در جنبشهای زنان در سطح جهان برجای نهاد. لنین رهبر کبیر پرولتاریای جهان بارها گفته بود "هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان بمیروزی نمی‌رسد" این سخن راهبانه و ارزشمند لنین خود بیانگر اهمیت نقش زنان در تحولات اجتماعی بوده و در عین حال نشانه درک عمیق لنین نسبت بمیک انقلاب حقیقتاً "تود های است زیرا که پیروزی یک انقلاب، هیچگاه بدون حضور نیروی جمعیت هر کثیور نمی‌تواند تحقق یابد و همچنانکه شاهد بود مایم نقش زنان در انقلابات و عه‌های اخیر بویژه در گویا، ویتنام، چین، نیکاراگده و بالاخره طوموس ترین آن قیام بهمین ۵۷ ایران بره میچس پوشیده نیست و همچنین مبارزات قهرمانانه زنان انقلابی و کمونیست ۱۰ ساله پس از انقلاب خود بیانگر رشد نسبی زنان ایران می‌باشد. هم‌اکنون در بهار ارتسن از انقلابی ترین زنان قهرمان ایران، در زیر و حسیانترین شکجه‌های قرون وسطائی بسرمی‌برند و صد ها زن انقلابی و کمونیست تاکنون بمجوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند اما با اینهمه اگر زنان پیشرو و آگاه را سنتی کنیم در مجموع سطح فرهنگ و رشد آگاهی در زنان ایران در سطح نازل قرار دارد. اصولاً "زنان ایران که طی قرون متداری بطحاظ تفکرات ارتجاعی و عقب مانده فرهنگ آسیائی و سنت های مذهبی و همچنین سلطه طولانی امپریالیسم درش دیده ترین و اسارتیاریترین وضعیت ممکن بسر می‌برند عمدتاً حتی از حقوق معمول و ابتدائی دموکراسی های بورژوازی نیز برخوردار نبودند.

بارفرم ارضی دهه ۴ هر چند به دلیل نیاز بورژوازی وابسته ایران بمنیروی کار، بخش زیادی از زنان یابعمرصه تولید نهادند اما

همچنان فرهنگ عقب مانده جوامع تحت سلطه، سایه شوم خود را بر زنان مستولی میساخت. زن کارگر می‌بایست تمام قدرت خود را در کارخانه بادستمزدی کمتر از مرد در مقابل کار مساوی بکار میگرفت و تازه پس از فراغت از کار و هنگامیکه می‌بایست در جهت تامین انرژی از دست رفته بهاستراحت میرد از، صاله نگهداری و پذیرائی از خانواده و شب‌زنده‌داری برای کودک و آشپزی و نظافت و غیره مطرح می‌شد و این ترتیب استثمار دوگانه زن کارگر و زحمتکش خود را به بارزترین وجهی نشان می‌داد. از یکسو به دلیل اینکه جزو طبقه کارگر است و دوم به دلیل اینکه زن متولد شده بود.

هر چند شرکت وسیع زنان در شادوش دیکرتودهای مردم در انقلاب ایران با درک عمیقی ستی که به آنها روا می‌شد نبود، اما بطور غیرزی این امر را دریافته بودند که باید برستم های موجود مهرباطل گویند. اما هنوز یکسال از انقلاب نگذشته بود که اولین تظاهرات زنان برای کسب حقوق سیاسی اجتماعی خود، باچوب و چساق لشکر حزب الله و باشعار "یا روسری یا توستی" از سوی رژیم پاسخ داده شد.

زنان بپاخاسته بودند تا با بکروسپردن رژیم پهلوی بارستم سالهای سیاه‌دیکتاتوری و خفقان رانابود سازند اما از آنجاکه رژیم جایگزین نیز ماهیتاً رژیم سرمایه‌داران توام با تفکرات ارتجاعی و قرون وسطائی بود، نه تنها باین خواست دست نیافتند بلکه بر ستمهای بیگران گذشته انبانی از بردگی دوران فتودالی نیز افزوده شد. اکنون که شش سال از حاکمیت اسلام راستین برایان می‌گذرد، گوئی تاریخ بصد اسلام حلول کرده است و بی توجه به پیشرفتهای تمدن بشری طی ۱۴ قرن، همچنان بردگی زن به شدیدترین وجه ممکن اعمال می‌شود. از قانون قصاص که زن را تا حد جوریدن و دیوانگان تنزل می‌دهد و حق شهادت و قضاوت را رسماً از زنان گرفته است سخن آغاز کنیم یا از تعدد زوجات وصیغه برای مردان و بازگشت به دوران حرسراهای صدر اسلام؟! از حق طلاق که مطلقاً بدست مردان داده شده یا حق حضانت از اولاد و حجاب اجباری که بمثابة سروشی برفساد و فحشاء زائیده از قوانین ارتجاعی حاکم؟ درد نیائی که زنان دوشادوش مردان بیشترین نقش را در ابتکارات، خلاقیتها، اکتشافات و پیشرفتهای علمی ایفا می‌کنند. زن ایرانی باید در کوجه و خیابان مواظب باشد که یک تار از مویش هود انگرد، کفتن و لباسی رنگین نباشد و گرنه با تهاجم "امت حزبالله" همان سگان ولگرد کوچموخیابان مواجه میگردد که هر ساعت می‌توانند چند صیغه بخرند و آزاد کنند و زنان ولگرد رژیم گذشته، همانها که در آخرین روزهای حیات شاه برایش سینه میزدند اکنون

بقیه در صفحه ۱۵

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

پیام کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت پانزدهمین سالروز تأسیس

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هفتمین سالروز قیام بهمن

کارگران و زحمتکشان ایران!

نوزدهم بهمن ماه سالروز حماسه سیاهگل، روزبنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن، سالروز قیام عظیم و شکوهمند بهمن ۵۷، روزی که توده‌های مردم با قیام مسلحانه خود، رژیم سلطنتی را در ایران منگور سپردند، بعنوان دوروز بزرگ و فراموش‌نشدنی در تاریخچه مبارزاتی توده‌های زحمتکش مردم ایران فرا رسیده است.

ما، اصنام در شرایطی به استقبال این دوروز بزرگ تاریخی می‌تابیم که جامعه یکبار دیگر با سرعت بسوی یک رشته تحولات عظیم سیاسی و دگرگونیهای بنیان‌کن انقلابی پیش می‌تازد. مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار رژیم جمهوری اسلامی بلاوقته رشد و گسترش می‌یابد. جنبش توده‌های پیوسته در حال اعتلاست. برغمی و ژرفای بحران اقتصادی و سیاسی افزوده می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی، پس از شش سال ستمگری اقتصادی و سیاسی پرتوده‌مها بسوی اضمحلال و فروپاشی قطعی پیش می‌رود.

تمام شواهد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود، چشم انداز این تحولات سیاسی را آشکار می‌سازد. تشدید بحران اقتصادی بر کلیه عرصه‌های صنعتی، مالی، بازرگانی و کشاورزی پافوضوح دیده می‌شود. در بخش صنایع، رکود مزمن همچنان پابرجاست و بنایه دلایل مالی، تکنیکی و سیاسی، هیچ چشم انداز رو به بهبودی بر این حیثیه فعالیت اقتصادی دیده نمی‌شود. وضعیت مالی رژیم بشدت رو به وخامت گذاشته است. خزانه دولت کاملاً تهی است، کسری عظیم پولی دولت از مرز ۱۰ میلیارد تومان گذشته است. درآمدهای دولت از نفت بعلمت کاهش مداوم قیمت نفت در بازار جهانی، در حال تقلیل یافتن است و دولت مداوماً اسکناس با و ن پشتوانه منتشر می‌کند. در کشاورزی نیز به تبعیت از بحران صنعتی و مالی سیاستهای ارتجاعی حاکمیت، عدم تأمین مایحتاج مالی و فنی دهقانان و فشارهای متعددی که از سوی دولت نسبت به دهقانان اعمال می‌شود، اوضاع پیوسته وخیم تر شده است. تمامی بار این بحران همه جانبه اقتصادی و فشارهای ناشی از آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است.

استثمار کارگران به نحو کم سابقه تشدید شده است. دستمزدها همچنان ناچیز است و حتی کفای تأمین حداقل معیشت

کارگران را نمی‌کند.

شرایط زندگی طبقه کارگر ایران به سطح بسیار ناآزنی تنزل نموده است. بخش عظیمی از کارگران بیگار و در فقر و سکت هولناکی بسر می‌برند. کمبود مایحتاج عمومی، تورم افسارگسیخته و افزایش بی‌دری قیمت کالاها انواع و اقسام تحمیلات و زیرافزایش مالیاتها و باج گیریهای متعدد دولتی چنان وضعیتی را پدید آورده است که عموم توده‌های مردم در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی و مادی قرار گرفته‌اند.

این روند بحران اقتصادی، منجر به تشدید تضادها و رشد اعتلائی مبارزات توده‌های مردم گشته است. رژیم جمهوری اسلامی که اساساً "پاسد ارشاد سرمایه‌داران و زمین‌داران است. جز تشدید و خنثی‌سازی اوضاع اقتصادی. انتقال هرچه بیشتر بار بحران به دوش زحمتکشان و وابستگی روز-افزون اقتصادی به امپریالیسم کاری نگردیده است.

اعتقاد قرار داده‌های بی‌دری چند ماه اخیر بادولتهای امپریالیست و انحصارات بین‌المللی برای صدور سرمایه به ایران تسهیلات و امکاناتی که در اختیار سرمایه‌داران بخش خصوصی قرار گرفته است، خود گویاترین دلیل برای تشدید وابستگی روزافزون اقتصادی به امپریالیسم، غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان ایران، بدست سرمایه‌داران ایرانی و بین‌المللی است.

رژیم بمنظور انتقال بار بحران به دوش توده‌ها و جبران افلاس و ورشکستگی خود، در تلاش است که با زهم بر میزبان مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن بر طبق اسناد و مدارک دولتی کارگران، دهقانان و خرده تولید کنندگان فقیرانند بیفزاید. بر طبق ارقام بودجه سال ۶۴ دولت هزینه‌های خدمات درمانی، بهداشتی، آموزشی و بطور کلی خدمات عمومی را هرچه بیشتر بردوش توده‌ها قرار داده است و عنقریب بهای بلیط اتوبوس، برق، آب، نفت و بنزین نیز افزایش یابد. مجموعه این سیاستهای اقتصادی رژیم، مداوماً بر وخامت انواع افزوده است و شرایط زندگی توده‌های مردم را پیوسته دشوارتر نموده است. مملکت این سیاست اقتصادی، توسل رژیم به دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته، سرکوب و اختناق و سلب ابتدائی ترین حقوق توده‌های مردم بوده است. رژیم برای مقابله با رشد فزاینده مبارزه

کارگران و زحمتکشان ایران، هرگونه آزادی سیاسی را نفی نموده، دهها هزار تن از نیروهای انقلابی را بجزوخه‌های اعدام سپرده و دهها هزار تن را در سیاه‌چالهای قرون وسطایی خود به بند کشیده است. ادامه این سیاست داخلی در عرصه سیاست خارجی، به شکل ادامه جنگ ارتجاعی تبلور یافته است که طی ۴ سال چنان مشقات و بدبختی‌هایی برای مردم ایران به بار آورده است که هرگز سابقه نداشته است. چه کسی است که از ابعاد حیرت‌آور کشته شدگان و معلول جنگ بی اطلاع باشد. چه کسی است که شرایط رقت‌بار زندگی میلیون‌ها آواره جنگی آگاهی نداشته باشد و کدام کارگر و زحمتکش است که با عظیم و سنگین این جنگ را بر دوش خود احساس نکند.

تمامی این سیاستهای داخلی و خارجی رژیم منجر به تشدید تضادها و رشد روزافزون مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران شده است.

توده‌های مردم دیگر قادر نیستند این همه فشار را تحمل کنند. در عموم کارخانه‌ها، کارگران مبارزه مداوم و مستمری را علیه رژیم و سیاستهای آن آغاز کرده‌اند. امواج اعتراضات سرعت در حال گسترش است. تشدید بحران اقتصادی، تشدید بحران سیاسی را در پی خود داشته است. رشد بحران سیاسی، تضادها و اختلافات درونی رژیم را مداوماً تشدید کرده است. اکنون ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی حاکم، به مرحله‌ای رسیده است که رژیم با وض گونی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. هیچ چشم‌اندازی برای بقا آن متصور نیست و سرنگونی آن قطعی است.

با گسترش دامنه بحران سیاسی و رشد و اعتلائی مداوم مبارزه توده‌های، اکنون بیش از پیش مخالفین رژیم باد ویرانه و سیاست اساساً متفاوت در برابر رژیم قرار گرفته‌اند. توده‌های مردمی که جانشان از ستمگری‌های متعدد رژیم جمهوری اسلامی بطلب رسیده است، می‌خواهند که به آنها اعتماد کنند، در چنین شرایطی، کارگران و زحمتکشان ایران باید شناخت دقیق از گروه‌های سیاسی موجود، مواضع و ماهیت آنها داشته باشند تا این بار که به قیام مجدد برخیزند بسر نشوشت گذشته دچار نشوند. این گروه‌ها را می‌توان بشرح زیر خلاصه کرد:

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیام کمیته مرکزی ...

گروه بندی سلطنت طلبان - که سوابق وابستگی و سیاستهای ارتجاعی آنان بر هیچیک پوینده نیست. اینان که دشمن سوگند خورده تودمهای زحمتکش مردم ایران می باشند وظیفه سالهاست مگر، ماهیت رسوای خود را "املا" آشکار نموده اند، مدافعین منافع سرمایه داران و زمین داران و عوامل کاملاً شناخته شده امپریالیسم در ایران محسوب می شوند. اینان امروزه در تلاشند تا حاجی در میان مردم باز کنند اما رسوایی آنها بیش از آنست که تودمهای مردم نسبت به آنها توهم داشته باشند. کارگران و زحمتکشان آران، این داور دسته ضد انقلابی را به خوبی می شناسند و هیچگونه توهمی نسبت به اینها ندارند.

شورای ملی مقاومت - در برگیرنده گروهها و سازمانهایی است که در شورای ملی مقاومت متشکل شده اند. اینان هر چند سعی می کنند که خود را طرفدار توده مردم و خواستهای آنها جایز کنند. اما نه تنها در اساس، خواهان هیچگونه تحول انقلابی در وضعیت موجود ایران نیستند بلکه خواستار حفظ نظم ستحمرانه موجود و حفظ و بقای دستگاه پوروکراتیک نظامی و بقای سلطه امپریالیسم در ایران اند. مخالفت اینان با رژیم جمهوری اسلامی، مخالفتشان با شخص خمینی است و نه رژیم جمهوری اسلامی. چرا که اینان نیز خواستار یک حکومت مدعی در ایران بنام جمهوری اسلامی هستند و وعده های آزاد یخواهانه آنها جز فریب و دروغ بیش نیست. کارگران و زحمتکشان ایران پس از تحمل آنهمه مصائب و بدبختی هائی که حکومت مدعی موجود بیار کرده است، مطمئناً "نگگ" برقراری یک حکومت ارتجاعی مدعی دیگر را در ایران تحمل نخواهند کرد.

شورای ملی مقاومت. مدافع منافع طبقه سرمایه دار است. با دیکراسی واقعی مخالف است و عموم تودمهای مردم ایران با پیوسته هرگونه توهم و اعتمادی را نسبت به آن از دست بدهند. گروه بندی

گروه بندی دیگری که اخیراً در حال شکل گیری است، در میان یک جناح از داور دسته های ضد انقلابی در درون حاکمیت و بیرون از آنست. با بحرانی تر شدن روز-افزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی و چشم انداز سرنگونی قطعی آن، یک دسته از باصطلاح واقع بین ترها، در تلاش اند که با اتکا به حمایت همجانبه تر بورژوازی و امپریالیسم و نیز جذب بخش هائی از اپوزیسیون های ضد انقلابی بیرون از حاکمیت و تعدیل در حکومت مدعی و دست و پست برای پایان جنگ، مانع از سقوط قطعی رژیم جمهوری اسلامی بدست توده ها و برقراری یک حکومت انقلابی گردند. نامگذاری های اخیر مرتجعین امثال بنی صدر و مدعی برفسنجانی و خمینی که استحاله اصطلاح امپریالیسم را بی بینند، خود نشان-

دهنده چونگی شکل گیری این گروه بندی در میان بخشهایی از مرتجعین درون حاکمیت و بیرون از آنست. اختلافاتی که اخیراً در درون "شورای ملی مقاومت" بروز کرده است و منجر به بیرون رفتن بنی صدر و تعدادی دیگر از "شورای ملی مقاومت" گردید و نیز تمایل حزب دموکرات کردستان به مذاکره با رژیم، تماماً بازگو کننده این تحولات در صف بندی های سیاسی موجود است. اما بحرانی که رژیم با آن روبروست، عظیم تر از آنست که اینان بتوانند از سرنگونی قطعی رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کنند.

اتحاد چریکهای موجود و تحقق خواستهای انقلابی تودمها، یک دگرگونی بنیادی و انقلابی را در جامعه می طلبد و یگانگه داخلی که بتواند تودمهای مردم را از زیر بار تمام ستمهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی موجود نجات دهد، راحل انقلابی دیکراتیک صائب، از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار یک قدرت تودمهای برجیده شدن هر آنچه که کهنه و ارتجاعی است. دگرگونی بنیادی در جامعه و انجام اقدامات فوری بنفع کارگران و عموم تودمهای زحمتکش است. تنها این راحل، قادر است تودمهای مردم را از ستم تمام مصائب موجود نجات دهد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مدافع طبقه کارگر ایران و از موضع این طبقه، مواضع منافع عموم تودمهای زحمتکش و ستمدیده است و هدف نهائی خود را برقراری سوسیالیسم ایجاد جامعه های رها از هرگونه ستم و استثمار قرار داده است، تنها جریانی است که علیه تمام جریانهای ارتجاعی و تمام اپوزیسیونهای ضد انقلابی و برنامه های آنها با خاسته و در مرحله کنونی انقلاب، پیگیرانه خواستار تحولات بنیادی و انقلابی و اجرای فوری برنامه حداقل طبقه کارگر ایران است.

۶ سال تجربه پس از قیام، به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داده است، مارام که قدرت سیاسی در دست سرمایه داران قرار داشته باشد، هیچ یک از خواستهای تودمهای مردم تحقق نخواهد یافت. ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، دیکراتیزه کردن اقتصاد جامعه بنفع تودمهای مردم، اجرای درخواست های فوری رفاهی تودمها و برانداختن سلطه امپریالیسم بعنوان فوری ترین اهداف طبقه کارگر ایران هستیم.

دیکر زمان آن رسیده است که کارگران و زحمتکشان ایران بایستی اعتمادی مطلق نسبت به تمام مخالفان بورژوازی رژیم با شکل و شمایل و هر ادعائی که دارند اعم از سلطنت طلب "شورای ملی مقاومت" و هر داور دسته بورژوازی دیگر، حول برنامه و اهداف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که جامعه را به آستانه فلاکت و تودمها را به فقر و سیمروزی مطلق سوق داده است. به یک قیام محدود برخیزند. سازمان ماضی چهارده سال مبارزه پیگیرانه و مسلحانه خود در دفاع از منافع طبقه کارگر و دشمنی

باتمامی مرتجعین و سازشکاران، از سپاهیک یعنی روزی که سفیر گلوله فدائیان خلق در سال ۱۳۴۹ سکوت را در جزیره آراض رژیم شاه درهم شکست و رخنه براند آمد تمام مرتجعین انداخت تا با امروز و نیز احساس صحت و حقانیت گفتار و کردار ما از قیام تا با امروز علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام خائنین و فرصت طلبان و سازشکاران، این شایستگی را کسب نموده است که از اعتماد طبقه کارگر و عموم زحمتکشان استشار شده و ستمدیده ایران برخوردار باشد. پیران مبناسند که ما اعلام می کنیم اکنون زمان آن فرارسیده است که طبقه کارگر ایران در پیشاپیش عموم تودمهای زحمتکش ایران و در اتحاد با دهقانان و زحمتکشان شهرن، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت سیاسی را قیض نماید و به تمام وضعیت فلاکتناز موجود پایان بخشد. این تنهاری است که در برابر تمام تودمهای مردم ایران قرار گرفته است. بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدون استقرار جمهوری دیکراتیک خلق، دیکراسی صلح، رفاه اجتماعی و برافزادن سلطه امپریالیسم میسر نیست. جز تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برخاستن به قیام مسلحانه علیه آن راهی برای نجات تودمهای مردم باقی نمانده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دیکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و ایگاه داخلیش
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران
۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳

کمکهای مالی دریافت شده

۱۱۰۰	۲۰۰۰ ریال
۲	۸۰۰۰
۷۱	۱۵۰۰۰
۱۱۰	۱۵۰۰۰
۱۴۰۶	۴۰۰۰
۶	۸۰۰۰
۱۲۲	۱۰۰۰۰
۱۲۳	۱۰۰۰
۲۱۴	۲۰۰۰
۲۱۴	۲۰۰۰
۲۲۲	۵۰۰۰
۱۰۰۰	۵۰۰۰
۱۰۰۰	۵۰۰۰
۱۰۰۰	۵۰۰۰



انقلاب یا رفرم؟

بحران انقلابی حاکم برجامعه تاکنون انفکاک در جنبش "کونیستی" را در امن زده و در وسط مشی قابل تمایز از هم را بین از پیش نمود ارساخته است: خط مشی رفرمیستی (و یا پاسیفیستی) و خط مشی انقلابی. تشدید قریب الوقوع بحران انقلابی، این انفکاک را حول مسأله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی باز هم در امن خواهد زد و بطور اجتناب ناپذیری در خط مشی را به قطعی ترین شکل رزبازوری یکدیگر قرار خواهد داد. چرا که در دوران بحران انقلابی تصریح وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی که باید جانشین قدرتی بشود که اماج تعرض انقلاب واقع شده، بین از هر زمان دیگر، ملاحظه تمایز نیروهای سیاسی از یکدیگر و بخصوص نیروهای که تحت لوای کونیسم فعالیت میکنند - قرار میگردد. بدون تصریح وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی نمی توان از شرکت آگاهانه و دخالت انقلابی در جنبش انقلابی بود. اما سخنی بمیان آورد. اما همانا همین تصریح (و یا عدم تصریح) کیگوتهای معکوس خود نوعی تصریح بحساب می آید) است که ماهیت و سیاست عملی جریانهای مختلف را بر ملا میسازد و خط و مرز بین آنها را روشنتر و قطعی تر می کند.

ناممکن شمرده میشود فرد ایامی بدیهی و پیش یا افتاده تبدیل شود. . . . سادگی اندیشی است اگر گمان شود که میتوان از قبل بر کلیه این شرایط متحول، پیش آمده ها و دقیق مبارزه احاطه کامل داشت و برای آنها که هم اکنون مشخص و قابل پیش بینی نیستند سیاست عملی مشخصی تدوین نمود. در همین حال ظاهر "و بطور رسمی (بجز یک استثنا که بعداً" بیان انارخواهیم کرد) گفتگویی که نام کونیست بر خورود میکند از امروز از لزوم تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب قریب الوقوع و به تبع آن نیروی رهبری کننده انقلاب بمسئله شرایط متحول و غیر قابل پیش بینی فردا سر باز میزند. تبیین عملی انقلاب، اما الزاماً با تبیین خط - مشی و تدوین برنامه عمل، ارائه شعارها و . . . و پیشبرد تبلیغ و ترویج سازمان - دهی هم در راستای انقلاب قریب الوقوع همراه است و هم با تعیین نقش و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا (برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی). اگر جز این بود که علت وجودی کونیستها (بمثابه پشاهانک) منتفی میشد.

طرح مسأله: "انقلاب و قدرت سیاسی" ملاحظه تمایز کونیستها با انقلاب همچون یک شورش بی دلیل و طغیانی بی مضمون نمی اندیشند، بلکه به انقلاب بمثابه یک پدیده اجتماعی که دارای اصول و قواعد معین اجتماعی است می نگرند. بدین لحاظ، کونیستها قبل از برآمدگسترده و پرداختن به دوران مشخص وقوع انقلاب، یا توجه به دوران مشخص تاریخی که در آن بسر می بریم، ساخت اقتصاد - اجتماعی و مرحله تکاملی جامعه و صف - بندی نیروهای اجتماعی بمتیین مضمون انقلاب قریب الوقوع و وظایف اساسی آن پرداخته و آن نیروی اجتماعی که این انقلاب تحت رهبری میتواند قطعیت یابد را مشخص می کنند. اما تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن بر مبنای شرایط عینی و ذهنی جامعه بمعنای غیب - گویی کونیستها نیست. انقلاب در پیش روی خود می تواند اشکال متنوعی کسب کند، مطالبات جدیدی از ظرفیت خود پیدا می کند، سازماندهی مبارزاتی ابعاد جدید و شاگهای نویی را ایجاد نماید، تاکتیکهای روزمره و شمارهای بسیجی و تبلیغی بغوریت کهنه شده و جای خود را به تاکتیکها و شمارهای جدید بسپارد، آنچه امروز

حال اگر برای یک لحظه نقش و جایگاه انقلاب کونی را در استراتژی پرولتاریا کنار بگذاریم، در سایر موارد فوق ظاهر "در بین نیروهای سیاسی مدعی کونیسم اختلافی نیست. مسأله بدیهی بنظر میرسد. هیچ کدام از این نیروها در حرف منکر شرکت آگاهانه و دخالت انقلابی کونیست ها در جنبش انقلابی نیستند. هیچ کدام منکران حقیقت نیستند که منظور شرکت آگاهانه در جنبش انقلابی باید دارای خط مشی، برنامه و شطربود، باید تبلیغ، ترویج و سازماندهی مبارزاتی بود. مبارزاتی بود. اما، این توافق در گفتار، فقط بصورت عام و در طرح مجرد مسأله نقطه اشتراک این نیروهاست. وگرنه زمانی که پای حرکت از مسائل عام به مسائل مشخص در میان باشد، زمانی که نه ضرورت تدوین خط مشی، برنامه شعار و . . . بصورت مجرد و کلی بلکه تصریح آن و مشخص نمودن آن در میان باشند، انفکاک واقعی در بین این نیروها خود را نمایان میسازد. در عرصه واقعی، این سیاستهای عملی، خط مشی، برنامه، شعار و تاکتیکهای متفاوت این نیروهای سیاسی در عرصه کار از طبقاتی است که اختلاف واقعی بین آنها آشکار می سازد و نه تصدیق لفظی ضرورت شرکت آگاهانه در مبارزات خود. کدام شرکت آگاهانه و به چه منظور؟ اختلاف در سیاستهای عملی در تحلیل نهائی نتیجه پاسخ بمسئله سوال است

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

نیروهای غیر پرولتری بقیه در صفحه ۶

انقلاب یا...

پرولتاریا را اگر پشت دم توپ بورژوازی و خرد و بورژوازی بنشد .

در حقیقت، حمایت معنوی طبقه کارگر و زحمتکش از کمونیسم و ریزند مادیست یافتن این حمایت و پذیرش (یا رونسد پذیرش) آن از سوی پیشروان این طبقه بمثابه آیدئولوژی خود، طبقات غیر پرولتاری را جهت‌نورد در طبقه و هدایت آن به سمت منافع طبقاتی خود وادار و رانند میسازد که تحت پوشش کمونیسم از درون به بی محتوا کردن آن از صلابت انداختن جنبش کارگری بیرون سازند. امری که در جنبش بین‌المللی کارگری سابقه‌های از زمان پیدایش وقوام یافتن مارکسیسم داشته است و در اینجا نیز به اشکال مختلف تا کنون خود را نمایانده است. وظیفه اصلی هر مارکسیستی است که همواره، پوشش کمونیستی این عاملین نفوذی به درون جنبش طبقه کارگر را شکافته و ماهیت غیر کمونیستی آنها را آشکار نموده و پایگاه طبقاتی آنها را روشن سازد. در شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است و انقلاب در دستور عملی روز قرار دارد. باید آن اختلافات اساسی را که در تائیدهای عمومی، شماره‌ها و... در بین نیروهای "کمونیستی" وجود دارد بر اساس انقلاب و مساله کلیدی آن بررسی کرده و آن را بر اساس اختلاف در پایگاه طبقاتی این نیروها توضیح داد.

اکنون جنبش "کمونیستی" ایران در آنچنان مقطع تاریخی و شرایط اجتماعی بسر میرود که برای تفکیک جریانهای اپورتونیستی از جریان کمونیستی تعیین نوع قدرت سیاسی که باید جانشین این رژیم سرپا ارتجاعی شود بمثابه ملاک اصلی سنجش، ملاک اصلی تمایز روزمندی باید عمل کند و عمل هم میکند. اکنون گویه نیروهایی که خود را کمونیست می‌نامند (تا اینجا، ماسراغ داریم) نعتها ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کرده‌اند، بلکه شعار سرنگونی را هم بمثابه شعار شعار عطفی به پیش کشیده‌اند. اگرچه باید اعتراف کرد که حزب توده - به سیاق مالوفش - و اعوان و انصار "کشتگر و تکپدارش" هنوز هم از تصریح شعار سرنگونی آباء دارند. نوشته‌ها و موضع گیرنده‌های حزب توده بصورتی است که میتوان بعداً از آن هم شعار سرنگونی را بیرون کشید و هم یک دعوی خانگی. بستگی دارد. بستگی دارد، این "دیالکتیک" مالوف حزب توده است. بگذریم. اما شعار سرنگونی رژیم اگرچه ظاهراً وجه مشترک این نیروها است از اعمیت اساسی برخوردار نیست. زمانی که حتی بخشهایی از بورژوازی و خرد بورژوازی در هیأت‌های مختلف نیز نه تنها بصورت سرنگونی رژیم پی بردند، بلکه بمثابه طبقه‌ای خود تا حدودی به اعمال این ضرورت نیز پیر اختیار نمودند. درک ضرورت سرنگونی رژیم و حرکت در این جهت دیگر

نشانه هیچ فضیلتی نیست (اگرچه برای حزب توده هنوز هم میتواند فضیلتی محسوب شود). اینک مساله اساسی این است که بجای رژیم جمهوری اسلامی که باید سرنگون شود کدامین قدرت سیاسی است که میتواند این انقلاب را پیروز مندانه تحقق بخشد؟ و اکنون در پاسخ به همین سوال است که نیروهای سیاسی فوق‌الذکر جایگاه واقعی و نقش تاریخی خود را مشخص میسازند. مساله بر سر نفی سایر مسائل مورد مشاجره درون - جنبش "کمونیستی" نیست. اما اکنون مسائل فرعی در رجه دوم و یا مسائل بسیار مهمی که لیکن تحت شرایط کنونی از اعتبار عملی، میرم، نوری و تاریخ سازد بریشمیرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا برخوردار نیستند - اگرچه بطور عام در تفکیک نیروهای کمونیست از اپورتونیست مهم و مؤثرند و عملگر دارند - نمی‌توانند بمثابه ملاک اصلی تمایز و مرز بندی در شرایط بحران انقلابی عملگرند داشته باشند. و اضافه کنیم که بهرحال سایر مسائل مورد مشاجره بنحو اجتناب ناپذیری و بصورت ارگانیک با انقلاب و قدرت سیاسی گره میخورند.

حال بینیم نیروهای "مارکسیست - لنینیست" ما به انقلاب قریب الوقوع چگونه میگردند و نوع قدرت سیاسی منطبق با آن را چگونه ارزیابی میکنند؟ اگر نظرات ارائه شده پیرامون انقلاب و قدرت سیاسی در جارجوب‌های عمومی و مشترک خود قرار بگیرد و از تفاوت‌های غیر اساسی صرف نظر شود در نظر اول سه نظریه یا سه جریان عمومی درون جنبش "کمونیستی" مشاهده میشود: نظریه اول - این جریان انقلاب قریب الوقوع ایران را انقلابی بورژوازی - دموکراتیک یا تمامی مشخصه‌های اساسی کلاسیک که قدرت سیاسی منطبق با آن "دولت بورژوازی از نوع معمول" است. ارزیابی میکند. از اینرو بورژوازی و یا خرد بورژوازی باید سکان رهبری انقلاب و دولت را در دست داشته باشند.

نظریه دوم - طبق این نظریه انقلاب ایران انقلابی سوسیالیستی است که بالطبع تحت رهبری منحصراً و بلا منازع پرولتاریا به‌تر میسرند. این مرحله انقلاب اجتماعی ایران است که اما اکنون امکان تحقق ندارد. نظریه سوم - این نظریه انقلاب قریب الوقوع ایران را انقلابی دموکراتیک تودهای که قدرت سیاسی منطبق با آن را نه "دولت بورژوازی از نوع معمول" بلکه "دولت شورائی از نوع کمون" که شرط تحقق آن رهبری پرولتاریا می‌باشد، ارزیابی میکند. بی‌شک درون هر یک از این سه نظریه اصلی، نیروهایی - و یا خطوط فکری یا مشخصه‌های ویژه خود و متفاوت از یکدیگر وجود دارند. در بین آنها تفاوت‌هایی عمده و غیر عمده بر سر سایر مسائل جنبش کمونیستی و از جمله نگرش به مسائل جنبش جهانی - پرولتاریا و اترانسایونالیسم پرولتاریا کاملاً یکپارچه میخورند. نه فقط در مورد مسائل گوناگون که در رتبه بین تئوریک نوع انقلاب و قدرت سیاسی و تاکتیک‌های متخده از آن که مورد بحث میباشد نیز گوناگونی‌هایی بین

این نیروها، چه از نقطه نظر آیدله و چه شکل ارائه، مشاهده میشود. اما با وجود تمامی این تفاوتها، پاسخ نیروهای "کمونیستی" به انقلاب و قدرت سیاسی، جایگاه آنان را در یکی از این سه نظریه عمومی مشخص میسازد. بدین لحاظ، در اینجا، بررسی مواضع تلنتک نیروهای سیاسی که خود را کمونیست می‌نامند، پیرامون انقلاب و قدرت سیاسی مد نظر نیست. بلکه جریان‌های اصلی که هر یک از این در عین حال میتوانند شامل نیروهای مختلف باشند مورد نظر است و بر این اساس بدیهی است که از تفاوت‌های نیروهای تشکیل دهنده هر جریان اصلی صرف نظر شده و بر عام ترین مشخصه‌های مشترک بین آنها و بر هسته اصلی نظری هر جریان عمومی و بر این مبنا سیاست عملی که از آن اتخاذ میشود. تاکید گردیده است، این روش بررسی اگرچه تفاوت‌های موجود بین نیروهای مختلف را آشکار نمی‌کند، لیکن خط و مرز را که در مورد عاجل‌ترین و سرنوشت‌سازترین مساله کنونی جنبش در بین این نیروها وجود دارد، روشن میسازد.

بهرحال، گفتیم که پاسخ نیروهای کمونیست به انقلاب و قدرت سیاسی، در نظر اول سه جریان اصلی کاملاً قابل تمایز از یکدیگر را نمایان میسازد. اما، واقعیت گریزی خواهد بود هر آینه برای مرز بندی و تفکیک بین نیروها فقط به آنچه گفته میشود و یا به آنچه صوری است اکتفا کرد. واقعیت این است که مبارزه طبقاتی، اکنون، دو خط مشی - و فقط دو خط مشی است. تفاوت باید یکدیگر - را نمایان ساخته و از هم متمایز کرده است: خط مشی رفرمیستی (و یا پاسیفیستی) و خط مشی انقلابی. اولی مناظر بر مواضع و منافع طبقات و اقشار غیر پرولتاری در انقلاب کمری است و دومی مناظر بر مواضع و منافع پرولتاریا و از موضع پرولتاریا مدافع جنبش انقلابی تودهای است که منافع سایر اقشار اجتماعی درون صف انقلاب را نیز پاس میدارد. در پاسخ نخستین به انقلاب و قدرت سیاسی یعنی نظریه عمومی انقلاب بورژوازی - دموکراتیک (کلاسیک) و نظریه انقلاب سوسیالیستی معرف خط مشی رفرمیستی (و یا پاسیفیستی) هستند. این دو جریان در عین حالیکه از یکدیگر مجزا است بلکه ظاهراً در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارد. وجه تمایز، اما عمدتاً در اعلام (توجه شود فقط در اعلام) نتایجی که از متد کسوزی آنها در تبیین انقلاب گرفته شده، باقی میماند. در حالیکه هر دو جریان هم در متد لوژی تبیین انقلاب (که البته نتایج متفاوتی از آن استخراج میکنند) و هم از نقطه نظر سیاست عملی که در تحلیل نهایی منبعث از متد لوژی آنهاست بر یکدیگر منطبق هستند. این دو جریان اپورتونیستی که به ترتیب جلوه‌هایی از اپورتونیسم راست و چپ درون جنبش کمونیستی را نشان میدهند در گویه مسائل گرهی و اساسی انقلاب عملاً اثر یکسانی بر انقلاب و مبارزه طبقاتی پرولتاریا باقی نمیکند. متد لوژی هر دو جریان در تبیین انقلاب تجربی است. بقیه در صفحه ۱۲

هفتمین سال انتشار

در ۱۹ اسفند ۵۷ اولین شماره نشریه کار انتشار یافت. این نشریه که طی یکسال اول انتشار تحت نظارت و هدایت رفقای انقلابی ما آغاز و ادامه یافت، از سوی اپورتونیسیم راست که خود را سازمان متشکل می نمود و در کمیته مرکزی دست بالا را داشت تحت فشار قرار گرفت. رفقای انقلابی ما که سیاستهای کمیته مرکزی را مغایر با اهداف پرولتاریا و انقلاب و در راستای خط مشی روزیونیستی حزب توده یافتند با جدا ساختن "کار انقلابی" از "کار اپورتونیستی" کمیته مرکزی و خط پیشبر پرولتری را دنبال کردند. از آن تاریخ یعنی خرداد ۶۰ که کمیته مرکزی علنا "انشعاب خیرا اعلام کرد تاکنون علیرغم پیگیریهای شدیدی پلیسی، جو خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه ضربههای مکرر بر سبک تشکیلات و از انجمله کمیته ارکان و از دست رفتن رفقای ارزشمندی چون منصور اسکندری از بنیان گذاران نشریه کار و بالاخره نابود شدن بسیاری از امکانات فنی و مالی و... خط پیشبرولتری همچنان از طریق انتشار کار دنبال شده است. ضرورت انتشار مردمی کار که بر پایه نظریه "بنای رزمند" و بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و پیشبرد وظایف انقلابی سازمان قرار دارد، سبب شده است. پس از ضروریه، سازمان هم خود را در راستای کار بگذارد، به همین دلیل است که کار تنها نشریه انقلابی است که مداوما "انتشار یافته و همواره رابطه پیشاهنگ، بایشروان طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی را در سخت ترین شرایط اجتماعی ممکن، محفوظ داشته است. اما سازمان نه تنها در انتشار مردمی کار پیگیری بوده است بلکه همچنین تلاش نموده است. به مرتباً گانالهای ارتباطی سازمان با توده ها را گسترش داده و از کیفیت بالا تری برخوردار سازد. طی چند سال گذشته علاوه بر بخش اعلامیه ها و تراکتها، انتشار منظم "ریکای گل" در کردستان "بای استار" در سیستان و بلوچستان در این راستا قرار داشته است. علاوه بر نشریه "جهان" ارکان هواداران سازمان در خارج از کشور گامی در جهت متشکل کردن دانشجویان خارج از کشور و ارتقاء سطح آگاهی هموطنان مبارز در خارج از کشور بوده است. با توجه به اهمیت انعکاس وسیع و حتی الحاق و تربیت اخبار و گزارشات مبارزات کارگران و زحمتکشان در کارخانهها و نقاط مختلف کشور ضمیمه خبری کار منتشر گردید و بالاخره با آغاز رسمی برنامه های فدائی فدائی، گامی مهم در جهت ایجاد ارتباط و تبلیغ گسترده پیشبرد داشته شد. لذا اکنون با توجه به گانالهای متعددی

که سازمان در ارتباط با توده ها ایجاد نموده است "کار" در وجه عمده حول مسائل ترویجی به رسالت انقلابی خود ادامه میدهد. ما تلاش می کنیم که کیفیت کار را مرتباً بهبود بخشیم، اخبار و گزارشات را هر چه وسیعتر و سریعتر در ضمیمه خبری انتشار دهیم و ارتباط خود را تا آنجا که مربوط به رسالت نشریه می شود گسترش دهیم. اما ما زمانی می توانیم کامیاب خود را محکم و استوار به پیش برداریم و قطعاً به کلیه اهداف خود نائل آئیم که از یاری و همکاری رفقای تشکیلات و هواداران سازمان برخوردار باشیم. بدین لحاظ توجه کلیه رفقا را به موارد زیر جلب میکنیم: الف) ارسال اخبار و گزارشات: رفقا باید ضمن ارسال سریع اخبار و گزارشات برای راد یو صدای فدائی، در انتقال اخبار و گزارشات برای نشریه فعالیت بیشتری بنمایند. محدود نمودن ضمیمه خبری به رفقای گزارشگر از دایره اخبار مندرج در ضمیمه بطور اجتناب ناپذیری می آید. بسیاری از رفقا خبرهایی را بطرز شفاهی منعکس می کنند که قابل استفاده نمی باشد و بسیاری دیگر خبرهای حول و جوش خود را بی اهمیت تلقی می کنند و از گزارش نویسی آن اجتناب می ورزند. حال آنکه بسیاری از خبرها (با قید موقوت...) می تواند برای تحلیل اوضاع و احوال اجتماعی و یا درج مستقیم در ضمیمه خبری و یا جمع بندی از مبارزات توده ها و غیره ضرورت واقع می شود. همچنین گزارشاتی که از وقایع، برخوردهای توخالی و غیره ارسال می شود، ما را در شناخت ذهنیت توده ها، اشکال مبارزاتی، نحوه زیست اجتماعی و... کمک می کند. ب) رفقا باید به مطالب نشریه برخوردی فعال داشته باشند: مقالات مورد نقد واقع شود و نظرات و پیشنهادات مشخص ارائه گردد. تا ما ضمن پیشبرد انتشار نشریه، مرتباً خود را کنترل و تصحیح کنیم و از طریق شناخت ضعف ها و کمبودها در برپا کردن نشریه بکوشیم. ج) رفقا باید توجه داشته باشند که وظیفه هیات تحریریه، هماهنگ نمودن مطالب، نظارت و هدایت در پیشبرد خط مشی نشریه که همانا خط مشی انقلابی سازمان است می باشد. از اینرو تصور اینکه فقط هیات تحریریه و اعضا کمیته ارکان باید نویسندگان مطالب نشریه کار باشند درست نمی باشد. رفقا نسبت به مسائل سیاسی آیدولوژیک باید از حساسیت کافی برخوردار باشند و در حد توان این حساسیت را علاوه بر سایر اقدامات و فعالیت های انقلابی خود، از طریق ارسال مقالات و گزارشات نیز عینیت بخشند. د) بخش نشریه کار بین پیشروان طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی و بخش ضمیمه خبری

کار بین توده ها از اهمیت اساسی برخوردار است. رفقا با توجه به ضوابط امنیتی و امکاناتی که در حول و جوششان وجود دارد، باید در توزیع بیشتر انتشارات سازمان بکوشند. می توان برخی از مقالات کار را که از نظر موضوعی امکان پخش وسیع دارد، تکثیر نمود (بسیار دستگاه چاپ دستی و یا حتی بصورت دستنویس) و در محل های مناسب توزیع کرد. و یا از طریق پست بدست مخاطبان رسانید. رفقا، انقلاب وظایف بسیاری را در پیش روی ما قرار داده است. باید با افزایش فعالیت های انقلابی، وظیفه خود را در پیشبرد انقلاب انجام دهیم. انتشار نشریه کار و ضمیمه خبریه حلقه های مهم در بین حلقه های فدائی



برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

ساختار اقتصادی ...

در این مناطق ائثار و طبقات اجتماعی عبارت بودند از:

خواین و کلاتران - این گروه که مالک مرتع و اراضی مزرعی و بعضاً گلگورمه بودند از طریق محصول اضافی عشایر و روستائیان امرارمعاش می کردند. این محصول اضافی بر مبنای بهره جنسی، نقدی و کاری در تولیدات زراعی روستا و عشایر تحت ظمرو و همچنین حق علف چری، گوشتی، دیدنی، روغن، شاخ شمار، کلبگیری از دامداران و سهم بری از صنایع دستی عشایر و روستائیان بود. علاوه بر این اراضی و دام این گروه توسط تهیدستان زارع و دامداران نیز بصورت رایگان کاشت و یا نگهداری می شد. بخشی از محصول اضافی توسط خواین به ریش سفیدان "اولاد" که خود دامدار بودند و اراضی معاف از بهره مالکانه را نیز در اختیار داشتند واگذار می شد. سندی تحقیقی (۱) در این باره می نویسد: آنجف کلاتر تیره سراج دین بامدی از ایلخان بختیاری مقری بشرح زیر دریافت میداشت:

روغن ۴ من محلی - گاز ۴ راس - بز ۴ راس - پول ۲۰۰ تومان - علاوه بر این - اراضی این ریش سفیدان نیز توسط عشایر تهیدست رایگان کاشت و برداشت می شد و بابت این عمل هیچ وجه جنسی و یا نقدی بهزارغان تعلق نم گرفت.

بخش دیگری از محصول اضافی به میرزاها (مسئولین امور دیوانی)، مامورین جمع آوری بهره مالکانه و... داد میشد بخشی از محصول اضافی و دامی تولید شده نیز بعنوان خمس و زکات به روحانیون واگذار می شد. گذشته از این همانطوریکه اشاره شد، ریش سفیدان "اولاد"، مباحترین عده و روحانیون علاوه بر تصاحب محصول اضافی از طرف خواین، نه تنها از بیگاری سربازدهی، عوارض بهره مالکانه، دیدنی و مالیات اراضی مزرعی معاف بودند، بلکه اراضی آنان توسط تهیدستان روستایی و عشایر نیز کاشته و درو می شد.

بخش اعظم جمعیت عشایری را دامداران کوچرو تشکیل می دادند و همانطور که بیان شد پایه های اصلی تولیدات دامی و صنایع دستی در مناطق عشایری بودند که تمامی محصول اضافی را تولید می کردند. اما اینان خود بجهت قسرا اجتماعی تقسیم می شدند: گروهی دارای آن مقدار دام بودند که با کار خانواده به مثنهائی قادر به بهره برداری از آنها نبودند. گروهی نیز دارای تعداد متوسطی دام بودند که تولید توسط خانوار صورت می گرفت. و گروهی دیگر فاقد دام و یا دارای تعداد محدودی دام بودند. لازم به تذکر است که تمامی اقشار فوق فاقد اراضی مزرعی و مرتع بودند.

در بین این اقشار گروهی که دارای تعداد دام بیش از توان نگهداری خانوار بودند، برای نگهداری دام از گسار

دامداران تهیدست استفاده می کردند. این گروه دامداران مرفه از کسو بخشی از محصول اضافی را که خانواد می و چوپان تولید کرده بود بعنوان حق علف چری، شاخ شماری وغیره و تحت عنوان "رسم رسومات" دیگر بمنواین و ریش سفیدان "اولاد" می داد و از این رو مثنابه دیگر اقشار دامدار چه متوسط و چه تهیدست مجبور به پرداخت بخشی از محصول زراعی بصورت بهره مالکانه به طبقات غیر مولد جامعه بود و از سوی دیگر خود نیز بخشی از تولید اضافی چوپان را تصاحب می کرد.

تفنگچیان و مامورین خواین هر چند از تعداد کثری دام برخوردار بودند ولی در درون همین قشر جای می گیرند. چرا که در رابطهای اجتماعی قرار داشتند که توان آنها را در تصاحب بخشی از محصول اضافی دامی و زراعی ممکن می ساخت. قسریانی (دامداران متوسط) تنها تفاوتی که با قشر دامداران مرفه داشت، در عدم استفاده آنها از محصول اضافی دامی تولید شده توسط چوپان بود. ولی لایه های پائینی دامداران که در درون قشر تهیدست جامعه عشایری جای میگیرند بخش اعظم محصول جامعه عشایری را تولید می کردند. این قسرا زراعی مزایای اجتماعی زندگی ایلی بی بهره بود، فشار بیگاری، سربازی و غیره بر دوش آنها بود و گاهی خواین از آنها حق "تنش شماری" (یعنی عوارض سرانه) دریافت می کردند. علاوه بر اقشار اجتماعی فوق صنوف و حرف مختلفی نیز بصورت گروههای از نوازندگان، سلطانی ها و اهنگران در بین عشایر بودند. آهنگران ابزار و ادوات کار فلزی در دامداری، کشاورزی، صنایع دستی و... تهیه کرده و با عشایر مبادله می کردند. در گروه دیگر نیز با عرضه خدمات خود بخشی از محصولات زراعی و دامی عشایر را بحدود اختصاص می دادند.

از هم پاشیدگی انسجام ایلی قبل از اصلاحات ارضی (رابطه دولت ها با عشایر) با آنچه که تاکنون بیان شد، می توان نتیجه گرفت که عشایر دارای طبقات و اقشار متضاد بودند که گروه و با طبقاتی از محصول اضافی تولید شده توسط مولدین امرارمعاش می کردند. ولی علیرغم بهره کشی و تضاد طبقاتی، در بین عشایر منافع مشترکی چون استفاده از چراگاههای مشترک، اهل راه و روابط نسبی، برخورد با دولت و روستائیان و دیگر عشایر از کسو و شرایط اقتصادی و اجتماعی و نقش و جایگاه عشایر در این مناسبات از سوی دیگر، سبب شد که ایلات قریب به چهار سده از حساسترین سده های حیات کشور را تحت تاثیر خویش قرار دهند. بطوری که از صوفیه تا قاجار به یاد پهنشینان اسکان یافته توانستند با فرهنگ و باورهای ایلی عشایری بر کشور حکمفرما باشند. اما هر ایلی که موفق به کسب قدرت سیاسی می شد، سعی در کوچانیدن ایلات دیگر به مناطق دیگر و یا گردان گیری بخشی از رهبران آنها

می کرد. چرا که ایلات از آنجا که سواره نظام دولت هارا تشکیل می دادند و اقوام مختلف بودند در ادوار قدرت حکومت مرکزی از پرداخت مالیات و حق علف چری مراتع و اراضی خالصه و معرفی سرباز به دولت خود داری می کردند و برخی از آنان پیوسته در خشکسالی بمقارت روستائیان و یا شهرهای مجاور و کاروان های تجار می پرداختند. همین عوامل مخالف میل به زراعی تجاری و اشرافیت فتودال بود.

لذا همواره بین ایل حاکم و برخی از ایلات که در قدرت سیاسی سهمی نداشتند اختلافاتی بروز می کرد. این اختلافات زمینه ساز وحدت برخی از ایلات بر علیه ایل حاکم بود. بدین طریق ایلی جای ایل دیگر را می گرفت. این دست بدست شدن قدرت سیاسی که عمدتاً با تخریب همراه بود مانع بر سر راه نطفه بندی بالقوه و تکون مناسبات کلاسی و تکامل نیروهای مولده بود. عشایر و حکومت ایلی مثنابه سد راه گسترش تجارت، انباشت سرمایه عملگر داشتند. در چهار سده که انسان در قدرت نقش داشتند، تغییرات در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه به کندی تمام صورت گرفت. اما به مرور زمان، زندگی عشایری خود تحت تاثیر تغییرات تدریجی مناسبات در شهر و رشد نیروهای مولده قرار گرفت. گسترش و استخراج نفت که در آغاز در مناطق عشایری بود و همچنین افول نقش "سواره نظام" که بخش عمده آنرا عشایر تشکیل می دادند، نیز از نقش عشایر کاست. اگرچه در سالهای آغازین همین قرن شصتی عشایر حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند ولی از راضه قدرت آنها کاسته شده بود و کنترل آنها پس از انقلاب مشروطیت برای قدرت مرکزی سهل تر بود. کل تغییرات، زمینه های از هم پاشیدگی سازمان عشایری را در گسترش می داد. مثلاً با بهره برداری منابع نفتی و قسقاتی خود به کارگری همت گماشتند.

کسب قدرت سیاسی توسط رضاخان که با گسترش هر چه بیشتر روابط تجاری با کشورهای امپریالیستی همراه بود، امنیت سرمایه و پیوسته سرمایه تجاری ضروری شد. همچنین بهره برداری از منابع نفتی حوزه جنوب و جنوب غربی که عمدتاً در مناطق عشایر نشین بود در حال گسترش بود، از سوی دیگر سیاست های امپریالیسم انگلیس در رابطه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پی آمد آن در ایران تخته قاپو کردن عشایر و پایان دادن به قدرت های محلی عشایری و ایجاد قوای نظامی متمرکز و هماهنگ با منافع امپریالیسم را در دستور کار قرار داده بود.

بدین منظور قوای نظامی حکومت مرکزی در میان عشایر مستقر شد که این عمل با زد و خورد های خونین و اعدام برخی از افراد عشایر همراه بود. در هر کجا که حکومت مرکزی از اعمال این

ساختار اقتصادی ...

سیاست ناتوان بود ،
خوانین ایلات را بر علیه بکد یگر تحریک کرد .
پس از استقرار قوای نظامی در مناطق عشایری
مزدوران حاکمیتی از یکسو اقدام به سوزاندن
وسایل کسب کرده و از سوی دیگر اقدام به
"شهرسازی" جهت اسکان عشایر نمودند .
هنوز در بین عشایر ایران نام مزدورانی چون
شقایق ، شیانی و میراحمدی بالسن و
نفرین همراه است . این گروه از مامورین
با اجیر کردن عد نای از مامورین خان ،
مباشرتن ، ریش سفیدان و کلا نتران و بعضی
از خوانین ، در سرکوب عشایر بیشتر موفق
شده و آنها را وادار به بیکاری در شهرهای
در مناطق عشایر نمودند و به کشت نباتات
غیر هماینگ با کج و از هم پائیدگی دامداری
وادار کردند . مامورین حکومت در اجرای
این سیاستها از کاربرد چوبه دار ، شلاق
جس و ... کوتاهی نکردند . ولی از
آنجا که برای این نوع تغییرات (و یا شیوههای
فوق) ، مناسبات موجود و نیروهای مولده
کفایت نمی کرد و شرایط مادی حیات جدید
در رطین جامعه کهن بلوغ نیافته بود ، لذا
با گسترش تاشر ، جنگ جهانی دوم ، تمامی
سیاست های فوق برای اسکان عشایر نقش
برآب شد و "شهرهای" که با شلاق و چوبه
دار برپا شده بودند حتی در است آنها را نیز
برای نگه داشتن و آنها را با خاک یکسان کردند .
از اینرو ، بعلت عدم وجود مراکز صنعتی و
بازار کار در مراکز شهرهای مجاور عشایر و
همچنین عدم بازدهی زمینی که در مناسبات
کهن زمینه انگساف آن غیر میسر بود ، عشایر
تخته قاپو شده پس از جنگ جهانی دوم بار
دیگر با همان سازمان سابق به کوچ اقدام
نمودند . از آن زمان تا اصلاحات ارضی ،
ساختار اقتصادی - اجتماعی عشایر بدون
تغییرات چشمگیری باقی ماند .
خلاصه کنیم :

- ۱- قبل از اصلاحات ارضی بخش
عظیمی از جمعیت کشور (حدود ۲۰ درصد)
را عشایر تشکیل می دادند که از طریق
دامداری ، کشاورزی ، صنایع دستی و گرد
آوری سبزیجات کوهی و میوه درختان جنگلی
امرار معاش می کردند و بین آنها روابط
خویشاوندی واقعی و تصویری نقش مهمی
داشته است . این روابط خویشاوندی بسا
روابط تولیدگره خورد بود و در نتیجه عشایر
را در واحدهای اداری - سیاسی -
خویشاوندی بنام سازمان ایلی متشکل میکرد .
۲- هر ایل مرکب از چند واحد بنام مال
بود که پایه های اقتصاد دامی و زراعی را در
عشایر تشکیل می دادند .
۳- در دوران هریک از این مال ها
معمولا "اقتدار مرفه ، متوسط و تهیدست در
کنار یکدیگر بودند .
۴- محصول اضافی جامعه کهن تمامی
منابع تولید بر سهیم بری جنسی و بهره نقدی
و بهره کاری مبتنی بود توسط دامداران
تهیدست و دیگر اشرار تهیدست و بعضا

- ۵- بخشی از محصول اضافی در دون
واحد های تولیدی دامی و زراعی (مال)
به دامدار مرفه منتقل می شد و بخشی نیز
به طبقات غیرمولد جامعه عشایری و بخشی
از محصول اضافی همچنین بصورت مالیات
به دولت پرداخت می شد . دولت علاوه بر
مالیات ، عوارض مراتع و زمین های خالصه را
در ریافت داشته و ضمنا "سواره نظام خود را
از عشایر تامین می کرد .
۶- تقابل زندگی شهبانی با منافع
اشرافیت فئودال و سرمایه دار تجاری از
یکسو و تقابل بین عشایر و دولت کفعمولا
در دوره فترت حکومت مرکزی تشدید می شد
و همچنین تفاوت قومی در بین عشایر که بنوعی
دولت مرکزی را تهدید می کرد از سوی دیگر
عواملی بودند که مانع تسریع تغییرات
اقتصادی - اجتماعی ، رشد نیروهای
مولده ، انباشت اولیه سرمایه و نیز شکل
گیری و قوام حکومت مرکزی از اشرافیت
فئودال و نجبا می شدند .
۷- عوامل فوق که در تداوم و بقای
ساختار اقتصادی - اجتماعی سنتی ایران
مؤثر بود ، به همراه عدم تغییرات اساسی
در دون عشایر چه در بعد مناسبات
تولیدی و چه در رابطه با قانون و تنظیم
بهره برداری و سازمان اجتماعی تولید
سبب شد که بقایای مناسبات قبیلای در
امتزاج با مناسبات فئودالی بر عشایر تا
استان اصلاحات ارضی حاکم باشد . لذا
وضعیت افسار و طبقات اجتماعی نیز بدون
تغییر اساسی باقی ماند . اما با گسترش
بطبی مناسبات سرمایه داری و در نتیجه
اصلاحات ارضی در ساختار اقتصادی -
اجتماعی عشایر و تغییراتی آنها تغییرات
وسیع حاصل شد .
ساختار اقتصادی - اجتماعی عشایر پس
از اصلاحات ارضی
اصلاحات ارضی از یکسو با ملی کردن
مراتع ، تقسیم بندی و تغییرات در زمین -
داری و مناسبات ارضی و از سوی دیگر
با گسترش بازار نیروی کار و دیگر کالاها
در مناطق عشایری همراه بود .
مهمترین نقش برنامه رفم ارضی در
رابطه با مرتع از یکطرف صدور پروانه چرای
دام بنام بخشی از عشایر کوچرو (عمدتا
دامداران مرفه) بود و از طرف دیگر ملی
کردن جنگلها و مراتع ، تشکیل گارد جنگل و
... و قرق بخشی از مراتع بمنظور رشکار
گاههای سلطنتی و ایجاد پارک های ملی
بود . اجرای این برنامه محدودیت هایی
را در استفاده از چراگاههای طبیعی برای
برخی از خانوارهای متوسط و تهیدست
عشایری در پی داشت . علاوه بر این گسترش
دیگر کاری در مراتع و دیگر اراضی بایر که
عمدتا توسط دامداران مرفه و بعضا
متوسط صورت می گرفت از دیگر عواملی بود که
تحدید و تقطیل هرچه بیشتر وسعت مراتع
را که اثرات سوء آن اساسا "متوجه دامداران
متوسط و تهیدست می شد ، به همراه داشت .

ک

سیاست ارضی در برنامه "اصلاحات
بویژه ثبت قطعات کوچک زمین در هم در
مجاورت مراتع صلاحی و ویلاقی بنام برخی از
عشایر ، تغییرات در مناسبات ارضی و کسب
هرچه بیشتر خانوارهای کوچرو به زراعت ،
دامنه کوچرو را هرچه بیشتر محدود
ساخت .
اگرچه تغییرات حاصله در وضعیت مراتع
و اراضی مزروعی و مناسبات ارضی در فرو -
پاشی مناسبات کهن در میان عشایر بسیار
مؤثر بود ، ولی انگساف هرچه بیشتر دامنه
این فروپاشی نتیجه ایجاد بازار داخلی و
گسترش بازار نیروی کار و مناسبات کالاگشی
و بازده بیشتر "کار" در بخشهای اقتصادی
غیر ایلی و همچنین گسترش دامنه ایمن
بخشهای اقتصادی به مناطق عشایری و با
مناطق مجاور سکونت آنها بود . نتیجه آنکه
زمینهای اجرای سیاستهای کارگزاران
سرمایه انحصاری در چارچوب "برنامه های
عمرانی" بیش از پیش مساعد شده دامداران
های مدین با قانون و تنظیم نوین بهره
برداری و کاربرد ماشین آلات پیشرفته
و امکانات مالی وسیع ایجاد شده و در بیشتر
نهاد "شهرسازی" در مناطق عشایری
وسعت گرفت ؛ سواد آموزی در جهت ایجاد
بازار کار لازم مورد احتیاج بخش بوروکراتیک
نوین در مناطق عشایری بشدت توسعه یافت .
در رطین این تغییرات و بی آمد های آن
ساخت اقتصادی - اجتماعی عشایر در هم
فروپاشید . از عدم ای از عشایر تهیدست
و متوسط خلع بدعمل آمد و آنها به بازار
کار صنایع موتاز ، خدمات و غیره روانه
شدند . بخش مرفه عشایر نیز سرمایه -
گذاری در واحدهای تولیدی ، صنایع
کوچک و خدمات پرداخت . لذا در ساختار
ایلی و تغییراتی اجتماعی تغییرات وسیعی
حاصل شد . جمعیت عشایری کوچرو بشدت
کاهش یافت . عدم ای از عشایر در طبقات
اجتماعی شهری و روستایی مستحیل شده
و بخشی که عمدتا "تولید کنندگان متوسط"
هستند هنوز بمنزله کوچرویی مشغولند .
شواهد و اسناد تحقیقی زیادی این
تغییرات را در میان عشایر مناطق مختلف
نشان می دهند . از این جمله اند اسنادی
که نشان می دهند که در بین عشایر
بختیاری حدود هفت دهه پیش "از ۱۰۰
روستای کونی (سال ۱۳۴۶) سردسیر و
روستاهای کرسیری اثری نبود و کوچ برای
تمامی افراد ایل تقریبا "همگام بود" (۲)
ولی با ایجاد تحولات و تغییرات سیاسی
(۱۳۴۱) ... در ایل بختیاری وضع
اجتماعی و بخصوص شکل متمرکز آن در کون
شد ... و خانها منطقه ایلیاتی را ...
ترک گفتند به تهران و شهرهای آوردند و
در جمع نیروهای منتقد شهری داخل
گشتند و ارتباطشان با جامعه ایلی قطع
گردید ... کلا نتران بجای تماس با خوانین
با ماموران دولتی و بخصوص نیروهای
انتظامی مامور خدمت در نواحی عشایری
... تماس دارند" (۳) .
بقیه در صفحه ۱۱

دگرگونیهای ذاتی "شورای ملی مقاومت"

"شورای ملی مقاومت" که طی سال جاری، دو نیروی اصلی تشکیل دهنده آنرا سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان تشکیل می دادند، اخیراً با یک شکاف نوین روبرو شده است.

"شورای ملی مقاومت" که در سال ۱۳۶۰ براساس اتحاد بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق ایران شکل گرفت و سپس حزب دمکرات کردستان ایران نیز به آن پیوست. برای درست گرفتن فوری قدرت تشکیل گردید. تصور همواره سازمانها و جریانهاست که در این ارگان چنین بود که رژیم جمهوری اسلامی در مدت چند روز یا چند ماه سقوط خواهد کرد و شورای ملی مقاومت زمام امور را در دست خواهد گرفت. اما این "شورا" اولاً به دلیل اتخاذ تاکتیکهای آنارشیمیستی و ماجراجویانه از سوی مجاهدین خلق و ثانیاً به علت فقدان یک برنامه انقلابی که بتواند حمایت توده های مردم را برای سرنگونی رژیم جلب کند با شکست مواجه شد. مجاهدین خلق که خواستار قبضه قدرت از بالا با اتکا به ارتش و عملیات نیروهای خود از پایین بودند. نیروی خود را بدون شرکت وسیع توده ها به خیابانها ریختند و چند عملیات بربگداری برای کشتن سیران رژیم انجام دادند. اما ارتش بیاری آنها را بقی صدر رشتافت. بالنتیجه پیر از گذشت مدتی چند، موازنه سیاسی موجود بینق رژیم برهم خورد و طرح قبضه قدرت "شورای ملی مقاومت" با شکست روبرو شد. از سوی دیگر شورای ملی مقاومت برنامه های را برای تحولات ایران ارائه نداد که این برنامه صرفاً خواهان اصلاحات تا همین بورژوازی در رژیم سیاسی حاکم بود. این برنامه اصیانگر درخواستهای دموکراتیک ضد امپریالیستی و رفاهی توده های مردم نبود، نمی توانست

مورد قبول طبقه کارگر عموم توده های زحمتکش مردم ایران قرار گیرد. بالنتیجه نتوانست حمایت توده های مردم و سازمانهای انقلابی ایران را جلب کند و همینطور به رازآکشییدن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شکست های بی رویی "شورای ملی مقاومت"، منجر به تشدید اختلافات درونی آن گردید. جناح بنی صدر که خواهان درست گرفتن قدرت از طریق "شورای ملی مقاومت" بود، در اوایل سال جاری بمنظور نزدیک شدن به جناح به اصطلاح واقع بین تر درون حاکمیت، از "شورای ملی مقاومت" کناره گرفت.

این نخستین شکاف در "شورای ملی مقاومت" است. اثبات صحت این حقیقت بود که "شورای ملی مقاومت" برای پاسخگویی به بحران سیاسی حاکم بر ایران دارای هیچ رسالتی نیست و فروپاشی آن قطعی است. هنوز چند ماهی از شمارگیری بنی صدر از شورای ملی مقاومت نگذشته است که یکبار دیگر اختلافات میان دو نیروی اصلی این "شورا" یعنی حزب دموکرات و سازمان مجاهدین خلق نیز تشدید گردیده است. این اختلافات که در طی مذاکرات اخیر حزب دموکرات با رژیم جمهوری اسلامی تشدید شده است، طی دو هفته اخیر به مرحله جدیدی وارد شد و قطعیت جدایی این دو نیرو و تجزیه کامل "شورای ملی مقاومت" را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل ساخته است. حزب دموکرات کردستان نیز که با تصور سرنگونی فوری رژیم جمهوری اسلامی توسط "شورای ملی مقاومت" بود، اکنون که این سرنگونی به رازآکشیده است، درصدد است که از آن برآمده است. حزب دموکرات اخیراً بمنظور پدید آمدن توجیه تئوریک برای مذاکره

با رژیم، آغاز بطرح جالبی از راه پوی حزب مبنی بر تثبیت قطعی رژیم بود است. در حالیکه وضعیت بسیار وخیم رژیم از جهت اقتصادی، سیاسی، رشد اعتراضات توده های و رشد تضادهای درونی آن مخالف این امر را اثبات می کند. اما امید همد که نهادها رژیم قادر به تثبیت خود نبود، بلکه هم اکنون با وخیم ترین وضعیتی که چشم انداز حتمی آن چیزی جز سرنگونی رژیم نیست روبرو گشته است.

در چنین شرایطی با توجیه تئوریک نمیتواند بر این حقیقت پدیده بیفکند که هرگونه مذاکره با رژیم و توافق و سازش با آن در بحبوحه شرایطی که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دارد، پشت کردن به انقلاب محسوب می شود و تشدید آن محکوم است. بهر رو تشدید و تجزیه روز افزون "شورای ملی مقاومت" و گرایش روز افزون نیروهای تشکیل دهنده آن بسوی رژیم، این حقیقت مسلم و بلا تردید را اثبات می کند که "شورای ملی مقاومت" در اساس جز اختلافات جزئی، هیچ اختلاف اساسی با رژیم جمهوری اسلامی ندارد و نیروهای تشکیل دهنده آن نمی توانند بسادگی راه سازش و همکاری با رژیم را در پیش گیرند.

اما طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران با کسب تحارب نوین و بسی اعتمادی روز افزون به تمامی جریانها بورژوازی و گروه بندیهای سیاسی که متخواهان اصلاحات ناچیز بورژوازی در نظام موجودند، در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته تحولات انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی به پیش خواهند رفت.

ساختار اقتصادی ...

کوتج و لغویدهی های عشایر تهیدست به دولت و واسطه ها.
- فراهم آوردن زمینهای لازم جهت اسکان عشایری که تمایل به اسکان در قشلاق و ملاق دارند با توجه به اولویتها در بیلاق و قشلاق.
ج- ایجاد سیستم خدمات رسان و ویژه کالای رسان سالم عشایر.
ت- لغو تمام برداخت های جنسی به جوانان.
- افزایش مستمر و واقعی آنان از طریق کفهای بلا عوض به تولید کنندگان خرد متشکل در تعاونی.

از آنجا که تمایلات و مطالبات عشایر یاد شده در چارچوب تحول دموکراتیک می گنجد و از آنجا که زمینه گسترش تعاونی در بین عشایر به علت سوابق تاریخی تعاونی و همکاری سنتی وجود دارد، لذا تشکیل نمودن آنها در اتحادیه تعاونی های تولید، توزیع و مصرف می تواند بعنوان محور اقدامات دموکراتیک در بین عشایر قرار بگیرد.

- نیز نویسنده
۱- حامدی طایفه ای از ایل بختیار،
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
دانشگاه تهران.
۲- همان.
۳- همان.

- ۴- مجله فرهنگ و مردم، شماره (۱۱).
۵- کتاب آگاه، ایلات و عشایر، سکندر امان الهی.
۶- کت و صنعت معان، مؤسسه پژوهش های دهقانی.
۷- عشایر و مسائل توسعه (شناخت).
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
دانشگاه تهران.



مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

ساختار اقتصادی

نه تنها بختیاری ها بلکه " بیوت ها (ترکمن ها) نیز در فرایند تغییرات سریع افتاد مانند اصلاحات ارضی ... عامل مهمی در پراکنده کردن روستاییان یافتن قابل چهار رشتین مرتب میل آنها بخردن مالک" بوده است (۴).

در میان عشایر لرستان نیز وضع بهمین سوال است بطوریکه " از جمعیت ۴۸۵۰ خانواری ایل بهاروند لرستان در سال ۱۳۴۳ ... امروز (۱۳۶۳) نه سازمانی بی نام ایل بهاروند وجود دارد و نه از سیامچاد رهایی که زمانی سرسردشت های دامنه کومه را فرا گرفته بودند اثری باقی مانده است. عم اکثر تعداد انگشت شماری از بهاروند کوچ می کنند که آنها بزودی ... در گوشه ده فرار خواهند گرفت" (۵).

در میان عشایر آذربایجان، کرمان، فارس، بویراحمد و کهگیلویه و خوزستان نیز تغییرات وسیعی صورت گرفته است. بعنوان مثال در آذربایجان در بین شاهسون ها: " بیشتر ... گارگران (گشت و صنعت مغان در گذشته دامدار و جرو بودند و هنوز هم اعضای خانوار برخی از آنان تابستان را به بیلاق می روند؛ ... دیگر سازمان ایلی وجود ندارد" (۶).

همچنین در بین عشایر فارس، کهگیلویه و خوزستان نیز "عده کثیری از خوانسار و کلانتران (ریش سفیدان) بمقاطعه گاری و دیگر کارهای غیر دامداری می پردازند" و " مردان بی بضاعت بسوی شهرها، برای کار روانه شده اند" (۷).
از آنچه که بیان شد و بنگواهی دیگر شواهد و اسناد موجود می توان نتیجه گرفت که اکنون در بین عشایر کوچروی ایران سازمان ایلی که در گذشته مرکب بوده است از: ایل، طایفه، تیره، اولاد و تن وجود ندارد. می توان گفت تنها هفتی نسبت به خویشاوندی واقعی یعنی "اولادها"، "تن" و "حونه" باقی مانده است که در اغلب اوقات روابط خویشاوندی فوق نیز تحت تاثیر منافع اقتصادی فردی چون زمین، مرتع و ... قرار گرفته و زیر سوال می رود.

علاوه بر تغییر در روابط اداری - سیاسی - خویشاوندی (سازمان ایلی)، واحدهائی که در گذشته بمنظور استفاده از مراتع تشکیل می شدند (یعنی "مال ها") هم از نظر کمی و کیفی دستخوش تغییرات چشمگیری شده اند. حتی گاهی این واحدها تشکیل نشده و خانوارهای عشایر بطور انفرادی اقدام به برافراشتن سیامچاد یا آلاچیق خود در گوشه ای از مرتع خویش می نمایند و چنانچه این واحدها تشکیل شود، اولاً تعداد آنها نسبت به گذشته بسیار محدود است و ثانیاً برخلاف گذشته که خانوارهای تشکیل دهنده این واحدها گروه های نسبی و سببی بودند، اکنون

ممكن است اعضا يك مال نه تنها از جرد واقعی و یا تصویری مشترکی نباشند بلکه حتی از وی چند قوم یا گویش و زبان متفاوت باشند. مضافاً اینکه مال ها که در گذشته مرکب از مال خانگی و دیگر مالهای دامداران بود. اکنون از مال خانگی اثری نیست و - ضمناً - فاصله طبقاتی در مالهای دیگر شدت کاهش یافته است.

تغییرات مشروحه در سازمان ایلی و واحدهای متشکل آن (مال) نتیجه تاثیرات - متقابل در روابط اقتصادی - اجتماعی عشایر در تولید و توزیع با منابع تولیدی و توزیعی است که در بخش نخستین مقاله به آن اشاره شد. اکنون نیز معرفت دقیق به این تغییرات و بالنتیجه وضعیت کنونی عشایر علاوه بر مسایل مطرحه فوق مستلزم شناخت روابط تولیدی و توزیعی در شاخه های مختلف است.

در بین این شاخه ها، از آنجا که گردآوری سبزیجات و ... که قبل از اصلاحات ارضی نقش ویژه و بااهمیتی در حیات اقتصادی عشایر مرکزی ایران داشته و ولی در دهها اخیر بکلی نقش خویش را از دست داده و تنها گردآوری برخی از محصولات چون گندم و ... و دیگر محصولات صنعتی معمول است که آن نیز از اهمیت برخوردار نیست لذا از این شاخه فعالیت صرف نظر کرده و به بررسی تولید و توزیع دامی - زراعی و صنایع دستی و سپس کانالهای مختلف دیگر توزیع ثروت و محصول در بین عشایر خواهیم پرداخت.

الف - دامداری
اگرچه اصلاحات ارضی در کاربرد ابزار و ادوات کاربری شرفته و ماشین آلات در - دامداری عشایری بسیار کم اثر بود، ولی فنون و تکنیک نگهداری دام و تعریف آنرا رشد داده و همچنین اشکال بهره برداری از مراتع مربوط تولیدی را در گرون ساخت و بدین معنی که از یکسو رژیم غذایی دامها چون تعریف دامپوسیده علوفه دستی، اعداد اینجه جهت نگهداری آن به جای استفاده از مراتع طبیعی و نزارها و همچنین کاربرد وسایل نظیر موتوری در حمل و نقل در کوچ راسبب شد و از سوی دیگر تعیین و ثبت مالکیت مرتع و تفکیک واحدهای استفاده از آن با صدور پروانه چرا را باعث گشت. همین امر خود زمینه ساز تغییراتی در جنبه های مختلف کوچ بمثابة بخشی از روند تولید دامی

در قالب سازمان ایلی بود. چرا که اولاً - بهر خلاف گذشته که تمامی اعضا ایل همزمان و هماهنگ حرکت میکردند، اکنون خانوار های منفرد اقدام به کوچ می نمایند و ثانیاً - برخلاف گذشته که مراتع بصورت ضایع مورد بهره برداری قرار می گرفت و تفکیک نمی شد اکنون مراتع باتوجه به صدور پروانه چرای دام تا حدود زیادی مفروز است.

اما باید توجه داشت که صدور پروانه چرای دام و توزیع ناهادانه مراتع که پس از اجرای " اصل ملی شدن مراتع مرسوم شد، سبب گشت که در میان عشایر کوچروی مرتع بعنوان یکی از مهمترین شروط طبیعی تولید دامی نقش حساسی پیدا کرده و عده کثیری مجبور به اجاره مراتع از دیگر کوچروها و بعضاً غیر کوچروها باشند. اگرچه در این مورد اسناد محدود است ولی اطلاعات پراکنده و بعضاً مدین بین این واقعیت است که اجاره مراتع در بین عشایر شدت گسترش یافته است. نتایج آمارگیری از مراتع در میان عشایر فارس در سال ۱۳۶۲ - بصورت پیکره شماره (۲) ارائه شده است. دلیلی بر این ادعا است.

آنچه که از پیکره شماره ۲ مستفاد میشود اینست که اولاً - اکثر عشایر کوچروی قشقایی فاقد پروانه چرای دام بوده و تعداد نسبتاً زیادی نیز فاقد مرتع کافی هستند. ثانیاً - قریب به یک سوم این عشایر در ضلایق اجاره مرتع اقدام می نمایند که قریب یک دوم موجر آنها کوچروها می هستند که با آنها قرابت نسبی واقعی دارند. این دو خود همین روشن نبودن وضعیت مراتع و عدم توزیع عادلانه مراتع در بین عشایر قشقایی است. همین امر اخیر و نقش مرتع ضلایق در تعریف دام سبب شده است که عده ای از دامداران متوسط و تهیدست بمنظور دستیابی به مراتع چوپانی خانوارهای کوچروی دارای مرتع کافی در قالب بهره جنسی غیر ثابت اقدام کنند. نه تنها در میان عشایر قشقایی بلکه در بین دیگر عشایر. اجاره مراتع کم و بیش وجود دارد. علاوه بر اجاره مراتع، تاسالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ بهره جنسی در قالب رسومات به کلانتران و ریش سفیدان که دیگر همچون سابق به همراه ایل نبوده و بندرت در زندگی عشایری دخالت داشتند، پرداخت میشود.

پیکره شماره (۲)

توزیع مراتع در بین عشایر قشقایی - ۱۳۶۲

بیلاق	قتلاق	جمعیت کوچرو
خانوار ۱۳۷۵۲	خانوار ۱۳۷۵۲	دارای مراتع کافی
۷۰۹۰	۶۹۹۴	دارای مراتع ناکافی
۸۱۸	۱۲۱۰	دارای پروانه چرا
۴۵۳۷	۵۴۰۶	اجارهدار
۱۷۷۴	۳۳۱۹	موجر از:
		- بنکو
۳۷۳	۱۱۱۶	- سایر
۱۱۶۵	۱۸۰۷	

ماخذ: نتایج آمارگیری عشایر فارس بمجهاد سازندگی فارس

بقیه در صفحه ۱۳



انقلاب یا ...

این تجرید اما نمان نوع انتزاعی است که از واقعیت شخص جامعه کنونی ما استخراج و کسب شده باشد. یعنی روشی که بهر حال با توجه به موضوع مورد مطالعه و درجات گوناگون بکار گرفته میشود، همانا درونی تجریدی که ملازم این بررسی بیان عامترین مشخصه‌های مشترک نیروها، بین هسته اصلی جریانهای اصلی بکاررفته است. اما روش تجریدی دو جریان قوی، مترشح از واقعیتهای مشخص جامعه ما نیست. بلکه مدلوزی تجریدی آنها مبتنی است بر تجریدی عام از روانهای اقتصادی - اجتماعی در بعدی تاریخی - جهانی و انتقادی مکانیکی مکانیسم و قوانین تحولات اجتماعی این دورانها از عمان بدگاه تاریخی - جهانی به تحولات جامعه‌های مشخص (جامعه ایران). این مدلوزی تجریدی در جریان دوم تشکیل دهنده خط مشی رفرمیستی (یعنی نظریه انقلاب سوسیالیستی) گام اول واضح آشکار است، در حالیکه جریان اول خط مشی رفرمیستی این مدلوزی تجریدی را پوشیده میدارد.

خط مشی رفرمیستی توانین عام تحولات اجتماعی دورانهای تاریخی که راستای عام تحولات را نشان می‌دهد بجای بررسی شخص از جامعه که البته در چارچوب قوانین عام تحولات تاریخی قرار دارد - می‌نشانند. بدین ترتیب، این خط مشی بر شرایط مشخص جامعه سایه می‌افکند و نظریه مبارزه طبقاتی بطور عام را جانشین مبارزه طبقاتی موجود مشخص میکند. از درک اشکال مشخص نقاط اتصالی در دوران تاریخی در بیک جامعه مشخص نادیده میگردد، انقلاب نه بمعنای عام آن، بلکه نمایی که در حال شدن است، قریب - الوقوع است و یا بالفعل است در قالبهای عام و تجریدی تاریخی - جهانی قرار داده میشود و بدین ترتیب از انقلاب مشخص (ونه از فرم مشخص) گناره گیری می‌کند. اسکود - لاستیک وجه مشخصه این خط در تبیین انقلاب و قدرت سیاسی و کلا - تحولات اجتماعی است. نظریه اسکودلاستیکسی این خط، انقلاب را از روح زنده، فعال و تاریخ ساز خود جدا کرده و آن را به مفهومی جامد تبدیل میسازد. و از اینرو - بنابه توان خود - انقلاب را عقیم میکند.

شناخت این دو جریان از انقلاب و قدرت سیاسی الزاما - بعد نماند خود به اعمال سیاست عملی منطبق با این شناخت در مبارزه طبقاتی که در برنامه عملی، تاکتیکیها، شعارها و ... منعکس است، منجر میشود. روش اسکود - لاستیک که به اراده نظریه‌ای رفرمیستی و جامد از انقلاب انحصار خود را در سیاستهای عملی متحقق میسازد. خط مشی رفرمیستی که وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی متناظر آن را در مدلوزی مخدوش میسازد و تنزل میدهد تا در چارچوب فرم بگنجانند،

در سیاستهای عملی، الزاما، آنچنان تا کنیکها و شعارها و ... را به پیش میرود که متناسب با فرم باشد و نه با انقلاب. اما فرمی که انقلاب حازمه میشود نیروی رهبری کننده خود را چه طلب میکند؟ بورژوازی، خرده بورژوازی و یا تلفیقی از این دو، آن نیروی رهبری کننده اجتماعی است که انقلاب و دولت منبعث از آن را رهبری کرد و وظایف انقلاب - یعنی در حقیقت مطالبات رفرمیستی را تحقق می‌بخشند و فرما به فرجام قطعی میرسانند. پس نقش و رسالت پرولتاریا چه میشود؟ پاسخ رسمی و یا عملی و دوجریان چنین است: پرولتاریا تحت رهبری نیروهای غیر پرولتاری باید به آنچنان مبارزهای دست یازد که نیروی رهبری کننده را وارد باجرازی فرم مورد درخواست نماید. بر این اساس ناعدا تا - مطالبات خود مهاباید در آنچنان چارچوبی بگنجد و آن مطالباتی مطرح شود که رهبری قادر به پیش و انجام آن باشد به عبارت دیگر وظایف "انقلاب" باید برای بورژوازی قابل پذیرش باشد. بطوریکه انقلاب بورژوا - دموکراتیک تحت رهبری بورژوازی و یا خرده بورژوازی به فرجام برسد. اپورتونیسیم راست در میان این مطلب یعنی دعوت خود مهابه تبعیت و پذیرش رهبری بورژوازی صراحت دارد. اپورتونیسیم راست رسماً مطالبات رفرمیستی را پیش میکند، تا کنیکها و شعارهای خود را متناسب با آن بعیش میرود و تود مهابا دعوت میکند که حول این شعارها مبارزه بپردازند. هرچند عمل این جریان سرانپار رفرمیستی است. هرچند بخاطر شرایط بحران انقلابی در یونش انقلاب پیچیده شده باشد. اپورتونیسیم راست جریانی فعال در جهت فرم است. اما اپورتونیسیم چپ خود را بهاینگونه عریان نمیکند. این جریان رسماً تبه مهابا تحول فرم و پذیرش رهبری بورژوازی فرانسی خواند، و اساساً در شرایط کنونی ایران در موقعیتی نیست که تود مهابا مخاطب سازد و خود نیز کاری بمتود مهابا ندارد. در حقیقت نظریه رفرمیستی شونی این جریان در زوددی انقلاب سوسیالیستی آینده پیچیده شده تا از انتظار مخفی بماند. این تناقض نظری بین محتوا و شکل که با بعد زمانی بغافل - حال تا آینده غاضق تر میشود، رهائی خود را در دوری از حال و عبارت پر از نهای عام در باره انقلاب سوسیالیستی آینده می‌یابد. در نتیجه هیچ برنامه عملی، تاکتیک و شعار مشخص در مورد انقلاب قریب الوقوع ارائه نمی‌دهد. سیاست عملی این جریان در انقلاب بی عملی است. این جریان رسماً تود مهابا بعد پیش رهبری بورژوازی فرما نمی‌خواند، اما علاوه با "سیاستهای عملی" خود که مبتنی بر نظریه رفرمیستی است، تود مهابا به زیر پرچم بورژوازی هدایت می‌کند. اپورتونیسیم چپ جریانی منفعل (پاسیفیستی) در جهت فرم است. در ادامه بنیانهای نظری و سیاستهای عملی، اپورتونیسیم راست و چپ تشکیل دهنده خط مشی رفرمیستی را به تفکیک بررسی می‌کنیم.

بهاران ...

زحمتکشان را فدای مطامع جنایتکارانه خود نکنند. عید سرمایه داران عیدی است که با فقر و سیفروزی تود مهابی مردم متحقق می‌شود. اما آنها با اینهمه اکتفانی کنند رژیم حافظ نظم ستگرانه موجود یعنی جمهوری اسلامی علاوه بر کارگیری کلیه شیوه‌های استثمار و ستمگری طی ۶ سال اخیر تلاش کرده است تا به آشکار ترین وجهی روحیه یاس و خودمگی را بر مردم غالب سازد. در حالیکه هر سال بنحوی بورژوازی و سالگرد های عزاداری و نوحه خوانی می‌افزاید از برگزاری هرگونه جشن و سروری از سوی تود مهابا مانعت بعمل می‌آورد. هر سال در آستانه سال نو و عید نوروز ندا سر میدهد که ما عید نداریم. عید مال طاغوت است و باید سال نو را در بهشت زهرا گذرانند. اما تمامی تلاشهایش تا کنون با مقاومت و عکس العمل متقابل تودها روبرو بوده است. هرچند رژیم طی ۶ سال عمر نکبت بارش همواره سرود شوم مرگ و نیستی و ویرانی سرداده است، اما مردم سراسر ایران با برگزاری باشکوه عید نوروز مشت محکمی بر دهان آنان کوفته‌اند. اصالت نیز همچون سالهای گذشته مردم سراسر ایران عید نوروز را با این امید برگزاری کنند تا گامی در جهت بهار رهائی از بند ستم و استثمار دیکتاتوری و اختناق برداشته باشند. مراسم عید نوروز اصالت می‌تواند باشکوه تر از سالهای پیش، تبدیل به محافل بخشهای سیاسی اجتماعی و محل انتشار اخبار مبارزات شکوهمند کارگران و زحمتکشان گردد. تجارب مبارزاتی تود مهابا انتقال یابد و شیوه‌های نوینی در مبارزه با رژیم و سرکوبگران که هم اکنون بکار گرفته میشود مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

باید هر بهار را که فرامیرسد با همفکرمهند جشن گرفت از آنرو که بهار آزادی در راه است و این تود مهابی مردم کارگران و زحمتکشان اند که با اراده آهنین خود بیامبارزات قهرمانانه خود متحقق بخش آن خواهند بود. آنگاه که شوراهای کارگران و زحمتکشان قدرت دولتی را بدست گیرند. استثمار و ستم برچید شود، فرزندان انقلابی خلق از زندانهارها گردند، بساط شامحه و اعدام برچید شود و مکراسی واقعی برقرار گردد، آنگاه هر روزمان نوروز است.

بقیه در صفحه ۱۵

ساختار اقتصادی ...

اما باید توجه داشت که رسوماتی چون گله - بگیری، تن شماری، ... و شاخ شماری کاملاً منسوخ شده است.

در اشکال استثمار در تولید دامی چون ترازوی، دامیو شیرینی نیز تغییرات زیادی حاصل شده است. اشکالی چون ترازوی بکلی منسوخ شده و اشکال دیگری یعنی ده یک و شیرینی برخلاف پیشین چوپان و مالک هر دو سهم خود از تولید را بصورت گالا به بازار عرضه کرده و یا آنرا بمنظور بازتولید کالا و عرضه آن به بازار در فرصت بعدی اختصاص می دهند. در صورتیکه در گذشته تولید و بازتولید عمدتاً خود مصرفی بود. علاوه بر اشکال کهن استحاله شده، اشکال نوینی از استثمار در دامداری بوجود آمده است. مهمترین این اشکال "نیم سودی" است و آن بدین طریق است که دامداران دامداران مرفه کوچرو اسکان یافته و یا بیلهوران و یا چوپانان و یا غیره قیمت کرده و بعداً در متوسط و یا تهیدست واگذار می کنند. این عده ممکن است دام را خود نگهداشته و یا آنکه به استخدام چوپان یا دستمزد نقدی ثابت همت گمارند، که در هر صورت مخارج تعلیف دام به عهد مظرف قرار داد (تحویل گیرنده دام) است. پس از فروش دام، هزینه نگهداری را سرمایه اولیه از بهای فروش کسر گشته و سود خالص بین طرفین قرار داد تقسیم می شود.

نه تنها در "نیم سودی" بلکه در دیگر اشکال استفاده از کار دیگران برای نگهداری دام دستمزد نقدی ثابت نقش تعیین کننده و مسلطی یافته است. در میان بخش مهمی از عشایر کوچرو، بویژه در مناطق عشایری که در بخش نخستین مقاله بعنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته، دستمزد عمدتاً نقدی و ماهیانه پرداخت می شود. اگرچه مانند گذشته، خوراک و پوشاک چوپان از سوی مالک دام تأمین می شود، ولی در این رژیم غذایی و پوشاک تغییرات وسیعی به چشم می خورد و چوپان بندرت به هزینه پوشاک و خوراک بعنوان دستمزد توجه دارد و بیشتر اوقات خود اقدام به خرید البسه می نماید. علاوه بر موارد فوق فرآورده های دامی بویژه مشتقات شیری که در گذشته عمدتاً خود مصرفی بود اکنون عمدتاً به بازار عرضه می شود و در مشتقات شیری تنوع زیادی به چشم می خورد و مبادله فرآورده ها که قبلاً بصورت پایاپای با آهنگر محلی و یا بیلهور بود، اکنون با پول مبادله می شوند. خرید و فروش دام نسبت به سابق از انکشاف بیشتری برخوردار شده است و حتی در بین برخی از عشایر انگیزه تولید گوشت و عرضه آن به بازار بسبب شده است که ارزش و مشتقات دام صرف نظر شود.

بطور خلاصه می توان گفت که در تولید دامی که در گذشته محصول اضافی بصورت بهره جنسی ثابت و غیر ثابت و بعضاً بهره نقدی تحقق می یافت، اکنون در حد چشم گیری محصول اضافی بصورت ارزش اضافی

تحقق یافته است. هر چند که اشکال بهره جنسی غیر ثابت هنوز وجود دارد ولی عملاً کسب پیشین خود را از دست داده و همانطوریکه بیان شد در تولید کالائی نمود می یابد.

ب - زراعت

تولید زراعی نیز مانند تولید دامی تغییرات محسوس و شدیدی را متحمل شده است. بطوریکه سازمان کار، فنون، نوع و تکنیک بهره برداری و تملک اراضی کاملاً متحول شده و کاربرد ابزار و ادوات کار، ماشین آلات و دیگر نهادهای کشاورزی مبادله و یا اجاره نقدی آنها نقش مهمی را در روند تولید زراعی یافته است. اصلاحات ارضی سبب شده که اولاً اراضی که توسط "اولاد" بصورت شاع کاشته می شد و در آستانه اصلاحات ارضی به مالکیت قنودالی تبدیل شده بود، به مالکیت خصوصی فردی و کشت مغزوب مبدل شود؛ و ثانیاً باعث تصاحب هر چه بیشتر اراضی توسط خویشاوندان درجه یک طبقه مرفه عشایری که در گذشته در زمره خوانین، کلا نتران (ریش سفیدان بانفوذ) و مباشرین بودند، گردید. این عده علاوه بر اراضی ای که بصورت محاسنی، مستثنیات، موقوفه و غیره در اختیار داشتند، بخش وسیعی از اراضی را نیز بعنوان سهم خویش در میان خویشاوندان زارع به خود اختصاص دادند و بالنتجه عده کثیری تنها صاحب قطعه زمین کوچکی شدند و یا اساساً بی زمین باقی ماندند.

این تغییرات به همراه رغبت بیشتری که عشایر به تولید زراعی پیدا کردند، سبب شد که این تهیدستان عشایری و روستائیان اقدام به "نصفه کاری" و پرداخت بهره جنسی غیر ثابت و یا دیگر اشکال بهره مالکانه بنمایند. اما چه "نصفه کاری" وجه دیگر بهره های مالکانه جنسی ثابت و غیر ثابت که در میان عشایر باقی مانده است، همانند بهره مالکانه در دامداری، ماهیت نوینی پیدا کرده است. چرا که از یکسو تولید نیات صنعتی چون چغندر قند، درختکاری و باغداری با سازمان جدید کار و با فنون و تکنیک نوین شکل گرفته و از سوی دیگر منظور مالکین از تولید عرضه آن به بازار و تبدیل آن به پول و بعضاً سرمایه گذاری در کارهای غیر زراعی و دامی است. اگرچه در منطقه نمونه مورد بررسی قبل از اصلاحات ارضی روش "نصفه کاری" کمتر به چشم می خورد و پس از دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت ولی اکنون نسبت به سالهای آغازین پیدا این تنبیرات زیادی کرده است.

بعلاوه تمامی اشکال مالکیت اراضی چه موقوفه و چه عده مالکی و خرده مالکی وسیع تغییرات وسیعی را بخود دیده است. اراضی موقوفه تا حدودی تقسیم شده است و اراضی عده مالکی که قبلاً بمعافای غیر معافای از بهره مالکانه تقسیم می شد، اکنون بخش معافی آن به کدخدایان، ریش سفیدان و مباشرین تعلق گرفته و بخشی از اراضی غیر معافی را هم این عده به اعتبار رابطه خویشاوندی و نفوذ محلی و غیر محلی بخود

اختصاص داد مانند بخش اراضی غیر معافی بعنوان مستثنیات اصلاحات ارضی بخوانین و ... تعلق گرفته و باقی بین خانوارهای کوچرو اسکان یافته تقسیم شده است. بخش وسیع اراضی به طبقه مرفه عشایر تعلق گرفته است که اکنون بهره مالکانه را بصورت بهره جنسی و بعضاً نقدی و نیز ارزش اضافی از روستائیان (عشایر اسکان یافته) دریافت می کنند. عده ای از دامداران تهیدست که فاقد زمین و یا دارای قطعه زمین کوچکی هستند مجبور به دوری غلات دیگران هستند که از این طریق حدود ده تا بیست درصد محصول را بخود اختصاص می دهند.

در تولید صنایع دستی نیز در گزنی هائی بوجود آمده است. این در گزنی کسب در ابزار و ادوات کار و عمدتاً در سازمان کار و مناسبات تولید و استفاده از مواد اولیه کمکی است. بدین معنا که سهم بزرگ دستمزد جنسی به دستمزد جنسی و نقدی با تفویض سرچه بیشتر دستمزد نقدی تحول یافته است و محصول عمدتاً به بازار عرضه می شود و استفاده از رنگها و نقوش جدید در قالی بافی جایگزین باقی معمول شده است.

* * *

علاوه بر تغییراتی که در روابط تولید و توزیع بوجود آمده است در چگونگی توزیع محصول در چارچوب همسرگزینی و همچنین در همسرگزینی بمثابة مبادله بین خانوار داماد و عروس و ماهیت این مبادله در گزنی هائی بوجود آمده است. اولاً این مبادله از محدود و سلسله نسبی پدری واقعی و حتی تصویری فراتر رفته و دامنه آن به روستاها و شهرهای دور دست کشیده شده است. ثانیاً هماهنگی با این تحولات، شیرها و چهیزه نیز در گزنی شده است. بدین معنی که شیرها که قبلاً بصورت جنسی و بویژه دام پرداخت می شد، در سال های دهه ۱۳۴۰ بصورت دام و کالا های ساخته شده در شهر و بعضاً مقداری وجه نقد درآمد ولی بهر حال پرداخت نقدی شیرها نقش فائده را باقی اکنون شیرها تنها بصورت نقدی پرداخت می شود. چهیزه که قبلاً در درون عشایر تهیه می شد اکنون عمدتاً ساخته شهری است و لجزاً آن کاملاً در گزنی شده است. بطور کلی شیرها از نقش توزیع کثرتی نسبت به سابق برخوردار است و پرداخت "قایی" خویشاوندان داماد نیز حذف شده است؛ و ثروت خانوار داماد نیز بندرت بین فرزندان دگور و پدر از یکسو و نو داماد از سوی دیگر منتقل می شود. بنابراین می توان گفت که اکنون از اهمیت جنبه های سیاسی، اقتصادی و نظامی همسرگزینی کاسته شده است.

اشاره ای نیز به تغییر در رابطه عشایر با دولت ضروری است. روابط عشایر با دولت که در گذشته حول گردآوری مالیات و سرباز گیری، تخته قاپو (اسکان اجباری) و کوچانیدن عشایر خلاصه می شد، در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در چارچوب سیاستهای اقتصادی و بودجه دولت، گسترش واحد های عمرانی و ارگانهای اداری و جذب عده کثیری از عشایر کوچرو سابق در درون این ارگانها و گسترش صنایع مونتاژ

ساختار اقتصادی ...

و پدید آوردن زمینهای اسکان عشایر کوچری بود است. بهر حال، تمامی عواملی که فوقاً ذکر شد، رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری بویژه در چارچوب سرمایه‌پرایی و تجاری و گسترش روابط پولی در شکل بیلهوری، چویداری... و سلف‌خوری و دیگر واسطه‌گری‌ها را در میان عشایر سبب شد.

نتیجه آنکه: سازمان ایلی و واحدهای استفاده از مراتع در گون شده و جمعیت عشایر خود به دو بخش: نامیز کوچرو و اسکان یافته تقسیم شده‌اند. این تقسیم‌بندی در بین تمامی اقوام عشایری ایران بصورت زیر وجود دارد:

نوع زندگی عشایر	عشایر کوچرو	عشایر اسکان یافته
شاهسون	صحرانشین	تات
بلوچ و خمسه	بادی	خاکی
قشقایی	ترک	تاجیک
ترکمن (بیوتها)	چاروا	چمورا
بختیاری	لسر	بختیاری
مصنعی، کهگیلویه و بویراحمد	ایلیات	دهیات

بنابراین عشایر خود دسته‌های کوچرو و اسکان یافته را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. این خود بیانگر این واقعیت است که همسو با تغییر در مناسبات اقتصادی - اجتماعی در مفهوم عشایر نیز تغییر حاصل شده است. ولذا اکنون تنها بخش کوچرو را می‌توان به مفهوم عشایر باز زندگی ویژه تلقی کرد که قشر بندی اجتماعی سابق آنها در گون شده و قشر بندی نوین در بین آنها شکل گرفته است. این طریق که خوانین، گلانتران، ریش - پیدان بانفوذ اولاد دومیاشران از میان کوچروها بیرون رفته و در مشاغل دولتی، مقاطعه‌کاری، شرکت‌های خدماتی و دیگر جوانب مناسبات سرمایه‌داری در میان طبقات شهری مستحیل شده‌اند. عدلهای از دام - داران مرفه که خود نیز دارای قطعه زمینی بوده‌اند یا در روستا ساکن شده و بخشی از خانواده آنها در مشاغل غیر دامداری و غیر زراعی اشتغال دارند در زمره روستائیان مرفه در آمد ماند و یا اینکه ندرتاً بعنوان دامداران مرفه همچنان به کوچ ادامه میدهند. دامداران متوسط پیشین که بیشترین بخش کوچروهای کنونی را تشکیل می‌دهند، بخشی به جگره دامداران مرفه پیوسته و عدلهای نیز در زمره دامداران تهیدست در آمد ماند. و اما از دامداران تهیدست سابق، آهنگران، سلطانی‌ها، نوازندگان و دیگر گروههای تهیدست عشایر عدلهای زیادی به کارگری فصلی و دائم و مشاغل درون پایه اداری در آمد ماند و عدلهای قبلی که قبلاً نیز دامدار بودند اکنون به علت نداشتن پروانه چرای دام اقدام به چوپایی

برای دامداران کوچرو و ساکن می‌کنند. باید توجه داشت که در بین کوچروها اکنون دامداران متوسط که مبدل به تولید کننده خرید شده‌اند حدود ۱۵۰ - ۲۰۰ رأس دام زایا دارند بیشترین بخش کوچروها را تشکیل می‌دهند و دامداران تهیدست و مرفه از درصد بسیار پائینی برخوردارند. چرا که تهیدستان عشایری به فروش نیروی کار خود در واحدهای تولیدی و خدماتی و خلاصه اقتصاد غیر ایلی گسیده شده و این طریق زندگی را "بیشتر مقرون بصره" می‌دانند. دامدار مرفه نیز چنانچه از حداقل تجربه‌های برخوردار باشد، باز به سرمایه‌اندزرتولید غیر دامی بالاتر است.

بنابراین اقشار پیشین عشایر، بخشی در کارگران، خرده بورژوازی و بورژوازی شهر مستحیل شده و عدلهای نیز بصورت دهقانان مرفه، تهیدست و متوسط در آمد ماند، این در گروه شهری و روستایی اگرچه هنوز بخشی از بقایای فرهنگ ایلی را با خود حمل میکنند ولی بنگی از زندگی عشایری و کوچروی کنار رفته‌اند. اکنون فقط قریب به ۶۰ هزار خانوار کوچرو در سراسر کشور زندگی می‌کنند که بیشترین بخش این خانوارها را تولید کنندگان دامی متوسط تشکیل می‌دهند. اینان اگر چه در زندگی اقتصادی - اجتماعی بمثابة تولید کننده خرده مطرح اند ولی برخوردارشان نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی در سطح بسیار ناآزادتری از تولید کنندگان روستایی قرار دارد. بیکره شماره ۳ پراکندگی جمعیت عشایر کوچروی ایران در سال ۱۳۶۳ را نشان می‌دهد.

بیکره شماره (۳)

پراکندگی جمعیت عشایر کوچرو در سال

منطقه	تعداد خانوار
استان آذربایجان شرقی	۴۲۲۵
استان آذربایجان غربی	۸۱۱۵
استان ایلام	۶۱۲۰
استان تهران	۲۰۰۷
استان سمنان	۱۸۰۰
استان خراسان	۴۰۰۰
بختیاری و چهارمحال	۲۰۳۲۳
لرستان	۸۰۰۰
گنبد و گرگان	۲۴۳۸
کرمان	۲۲۱۳۴
بوشهر	۳۷۷۲
همدان	۹۱۰
مرکزی	۱۲۵۰
بلوچستان	۵۶۲۷
فارس	۲۵۶۴۰
کهگیلویه بویراحمد	۱۸۳۳۸
خوزستان	۲۸۰۰
اصفهان	۸۰۰۰
باختران	۷۵۰۰
کردستان	?
جمع	۱۵۳۸۰۰۰ + ۴

مخذ: اقتباس از انتشارات مرکزی عشایر ایران.

جمع‌بندی:

۱- از قرن یازدهم تا دهه‌های اول قرن بیستم میلادی، بخش عظیمی از جمعیت کشور را عشایر کوچرو تشکیل می‌داد مانند که نه تنها خود تحت روابط کهن فئودالی و در امتزاج با بقایای اقتصاد قبیلای زندگی می‌کرد مانند، بلکه بعلمت نقشی که در سواره نظام و در نتیجه قدرت سیاسی داشته‌اند، روابط فئودالی حاکم بر حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه را نیز تحت تاثیر خود قرار می‌داد مانند.

۲- سازمان اجتماعی تولید، فنون و تکنیک بهره‌برداری و... در میان عشایر از روستائیان و شهرنشینان غیر متکامل تر بود و هجوم عشایر رخشکالی به روستاها و شهرها علاوه بر اینکه در عدم تغییر مناسبات و رشد نیروهای مولده در بین عشایر موثر بود، تکامل مناسبات و رشد نیروهای مولده و انباشت اولیه جهت تولید و بازتولید در روستاها و شهرها را نیز کند و گسته می‌کرد.

۳- از آنجا که عشایر مرکب از اقوام مختلف کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و غرب بود مو از قدرت نظامی نیز برخوردار بودند، لذا بمثابة سدی در راه شکل‌گیری و قوام حکومت‌های مرکزی باثبات از نجبا و اشراف فئودال در ایران عمل می‌کردند. این عدم ثبات از سوی دیگر، به کمک دیگر عوامل، مانعی در سر راه تکامل مناسبات تولیدی و رشد نیروهای مولده بود. چرا که تکامل مناسبات، رشد نیروهای مولده و انباشت اولیه محتاج به ثبات در طی پروسه تاریخی طولانی است. اولاً از آنجا که طی چند صد ساله طبقه حاکم در ایران "فتنا" ایلی داشت، پروسه تکامل کند و گسته می‌شد و مانعی بر سر راه انباشت اولیه بود، چرا که توزیع ثروت و عدم انباشت اولیه در تمام زوایای زندگی ایلی که گمشدگی از اثرات در همسازگاری دیدیم تا سالها در تفکرات طبقه حاکم ایران که خانهای ایلات بودند عملکرد خویش را نشان داده است.

۴- شکل‌گیری تاریخی سازمان تولید در پهنه کشور که بر پایه مولدین ابزار تولید منفرد و غیر مرتبط با یکدیگر و همچنین غیر مرتبط با جوامع شهری و روستایی بود (چون آهنگران و نجاران منفرد در هر ایلی و یا روستا)، و عدم توجه به رشد ابزار و ادوات تولید حتی پس از گسترش تولید کالایی، از دیگر عواملی بود که بقایای ساخت سنتی جامعه ایلی و همچنین ساختار اقتصادی - اجتماعی کهن در کشور، کمک می‌کرد. همین امر علاوه بر عدم ارتباط عشایر با جوامع شهری و روستایی سبب شد که فرد عشایری در چارچوب سازمان اداری و سیاسی - خویشاوندی مستحیل شده و همواره در درون همین چارچوب به مسائل مختلف برخورد نماید. ولذا علیرغم اختلاف و فاصله طبقاتی که در درون این چارچوب وجود داشت، هیچگونه مبارزه طبقاتی در میان طبقات عشایری نمونه‌ی اجتماعی نیافت. عشایر تا قبل از شروع تغییرات نیم سده اخیر شمس همواره بمثابة یک واحدی در

گزارشی از ...

اعضای حزبی هیات

مدیره، نهاد آشکاری پرسو کسب قدرت و اعمال اتوریته برقرار است. خوش صفت بسا برخوردار از حمایت انجمن اسلامی (خوش صفت رئیس روابط عمومی انجمن اسلامی است) سعی می کند قدرت بیشتری به چنگ آورد و در مواردی بمنقابل آشکار این دو منجر شده است. بعنوان مثال در یک مورد محمد زاده قصد اخراج کارگری را داشت. انجمن اسلامی در حمایت از کارگر نارنجی شده و اقدام محمد زاده درگیر شد. طراح این درگیری خوش صفت بود که از یکطرف میخواست در میان کارگران وجهی کسب کند و از سوی دیگر قرارداد ان محمد زاده در مقابل انجمن اسلامی، در هیات مدیره اعمال قدرت بیشتری نماید. در این میان انجمن اسلامی پس از یک هفته نتوانست کاری از پیش برد و تنها حرکت اعتراضی یکپارچه کارگران در دو شیفت متوالی محمد زاده را وارد آن عقب نشینی نمودند و کارگر اخراجی بسو کار بازگشت. اینگونه اعمال بی غیر انجمن و در مقابل تحارب کارگران بهمانان ثابت کرده است که انجمن اسلامی جز مشتی عناصر جاسوس و خود فروش که طبعه سرمایه دارانند خاصیتی ندارد. پیروز در مهرماه که بمناسبت هفته جنگ انجمن اسلامی یک چک یک میلیون تومانی بنام "هدیه کارگران" به نخست وزیر داد، خشم کارگران را بشدت برانگیخت. زیرا که این پول حق مسلم کارگران بود و از درآمد فروش ضایعات کارخانه بدست آمده بود و سالهای قبل بعنوان پاداشی به کارگران داده میشد.

خواستهای کارگران

مهمترین خواستهای کارگران در حال حاضر عبارتست از افزایش دستمزد، مبارزه با اخراج تشکیل مجمع عمومی، تشکیل شورای کارگری طرح این خواستهها بصورت دارد و بارها بین مدیریت و کارگران پرسو مسائل فوق درگیری بروز کرده است.

حرکت‌های کارگری

دو اعتصاب متوالی طی ماههای اخیر و مراجعه مداوم کارگران چه بطور فردی و چه جمعی به مسئولین کارخانه در مورد افزایش دستمزد، سرانجام هیات مدیره را بران داشت تا اعلام کند که کارگران برای حل مشکلات خود از هر قسمت یک نفر را به عنوان "هیات رابط با مدیریت" یا "شورای حل اختلاف" انتخاب کنند تا با هیات مدیره به تبادل نظر بپردازند. این امر انجام پذیرفت و از هر قسمت یک نفر انتخاب گردید و در اجلاس با هیات مدیره در شرکت گرد و مسائل کارگران با آنان در میان گذاشته شد. در این جلسه مدیریت پیشنهاد کرده بود کسانی که از قسمت

های مختلف انتخاب شد مانند مجدداً - نشینند و دو نفر را از بین خود انتخاب کرده به اتفاق دو نفر از اعضای هیات مدیره و یک نفر از انجمن اسلامی پرسو مشکلات کارگری تصمیم بگیرند. این پیشنهاد از طرف کارگران قاطعانه رد شد زیرا که علاوه بر مجموعه آراء، باتوجه بمنقش انجمن، در صورتی که کارگران موضع واحدی داشته باشند، بنفع هیات مدیره می شد یعنی نتایج آراء عملاً ۳ به ۲ به نفع مدیریت تمام می شد. بعد از جلسات متوالی سرانجام خواست کارگران تحقق یافت با اینصورت که یک نماینده از طرف مدیریت، یک نماینده از طرف انجمن اسلامی و سه نماینده از سوی کارگران.

وضعیت دستمزدها

در این کارخانه دستمزدها به این صورت پرداخت می شود:

- ۱- حقوق ثابت.
- ۲- حق تولید ثابت (بونس ثابت)
- ۳- حق تولید متغیر (بونس متغیر)
- ۴- حق مسکن و خواربار
- ۵- حق سختی کار
- ۶- نوبت کاری یا حق شیفت

حقوق ثابت که وضعیتش روشن است مثلاً در ماه حدود ۲۰۰۰۰ ریال می باشد. حق تولید ثابت که در این کارخانه "بونس" نامیده می شود، برای کارگران قدیمی ۳۷ درصد حقوق ثابت و برای کارگران جدید (کارگرانی که از دو سال پیش بهمدام استخدام شده اند) ۲۲/۸ درصد حقوق ثابت در نظر گرفته شده است. این مبلغ در مقابل زمانی که برای اتمام تعداد شخصی کار در نظر گرفته شده است پرداخت می شود. مثلاً یک کارگر که لوله جوشکاری می کند. باید در پایان هشت ساعت کار ۲۰۰ عدد لوله را جوش دهد و یا یک کارگر که رادیاتور تست می کند باید ۵۰۰ عدد رادیاتور را در ۸ ساعت تست کند. حال اگر توانست تعداد مشخص شده کار را به اتمام برساند معادل ۳۷ درصد حقوق برای کارگر قدیمی و ۲۲/۸ درصد حقوق ثابت برای کارگر جدید تعلق میگیرد. پس از مدت‌ها مبارزه سرانجام از شهریورماه ۶۳ نرخ بونس ثابت کارگران قدیمی و جدید به صورت مساوی درآمد و این ترتیب دستمزد طبق فرمول زیر پرداخت می شود.

دستمزد = $۳۷\% \times \text{حقوق ثابت} + \text{حقوق ثابت}$
 و اما بونس متغیر در صورتی پرداخت می شود که کارگر در زمان تعیین شده بیش از مقدار کار تعیین شده تحویل دهد. میزان کار تحویلی را بر حسب ساعت تعیین کرده و بهماز "هر ساعت ۲۹ ریال" پرداخت می شود. فی المثل اگر قرار بر این باشد که کارگری در هشت ساعت کار روزانه ۵۰۰ عدد کار تحویل دهد و او ۴۰۰ عدد تحویل داد طبق فرمول زیر بونس متغیر محاسبه می شود.

$$\frac{۵۰۰}{۸} = ۶۲.۵$$

$$۶۲.۵ - ۵۰ = ۱۲.۵$$

 نرخ این بونس ثابت و مبلغ آن در هر

حال همان ۲۹ ریال است. لازم به توضیح است که تعداد کار برای ۸ ساعت روز کار آنقدر زیاد است که فرصتی برای کار بیشتر نه تنها پیش نمی آید بلکه بمسختی تعداد کار تعیین شده عطفی است و در واقع این نوبتگ سرمایه داران برای ایجاد رفاهت و افزایش شدت کار است. اما افزایش سرسام آور هزینههای زندگی گاه کارگران را وامیدارد تا از ساعت صرف غذا و جای بگذرانند و به ساعات کار بیفزایند تا شاید بتوانند بخشی از هزینه سرسام آور زندگی را بپردازند.

بونس ثابت و متغیر همانند پاداش افزایش تولید و غیره از طرف کارفرما بمنحس سرمایه داران اعمال می شود تا بتدریج کار اجتماعاً لازم را بالا ببرند و علاوه بر مطلع لازم بدانند آنرا قبحی کنند و در این رابطه باید خواست کارگران اضافه شدن بونس ثابت و متغیر بمحقق ثابت کارگران باشد.

اگر حق تولید بمحقق ثابت کارگران اضافه شود اولاً "میزان حق شیفت و سختی کار افزایش خواهد یافت، ثانیاً در مواردی مانند اخراج، بازنشستگی، بیمه حوادث یا بیماری، از آنجا که میزان بررسی این موارد بمحقق ثابت بستگی دارد. افزایش حقوق ثابت می تواند میزان این نوع پرداختی‌ها را افزایش دهد. به علاوه اگر حق تولید به حقوق ثابت اضافه گردد، کارفرما هر قطع که لا زحمید و تولید پائین آمدنی تواند به حقوق کارگران تعدی کند.

برای روشن شدن رابطه دستمزد ثابت با دیگر موارد از جمله حق شیفت و غیره فرمول زیر گویاتر خواهد بود:

سختی کار + حق مسکن + (۱۰ درصد حقوق ثابت) = حق شیفت + (بونس ثابت) ۳۷ درصد حقوق ثابت + حقوق ثابت

در این فرمول اگر بونس ثابت به حقوق ثابت اضافه گردد. عملاً حق شیفت که بستگی بمحقق ثابت دارد یعنی ۱۰ درصد است افزایش خواهد یافت.

مبارزات کارگران

سرانجام نمایندگان منتخب کارگران در تاریخ ۲۸/۷/۶۳ در جلسهای با هیات مدیره شرکت کردند و خواستهای کارگران را از جمله افزایش دستمزد، جلوگیری از اخراجهای بی دلیل، اجرای طرح طبقبندی مشاغل و افزایش ساعات جای و استراحت را مطرح کردند. مدیریت با بی اعتنائی کامل بسا نمایندگان کارگران برخورد کرد و نمایندگان مسائل مطرحه فی مابین خود و مدیریت را به اطلاع کارگران رساندند. بلافاصله کارگران دست به اعتصاب یکپارچه زدند که حدود ۱/۵ ساعت بطول انجامید. مدیریت هر اسان از حرکت یکپارچه کارگران اطلاعی صادر کرد و طی آن اعلام نمود که روزه شنبه ۱/۸/۶۳ جلسهای با حضور نمایندگان کارگران تشکیل خواهد شد و بقید رصفحه ۱۶

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

گزارشی از:

گروه صنعتی رفا

این کارخانه متشکل است از سه بخش تولیدی شامل رادیاتورسازی، فرسایش و زامباد که تحت پوشش سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران وابسته به صنایع سنگین است و حدود ۵۰۰ کارگر دارد.

در گزارش زیر سعی شده است ترکیب هیات مدیره و تضادهای آنها، وضعیت انجمن اسلامی و رابطه آن با کارگران و هیات مدیره، وضعیت کارگران و خواست های آنها بالاخره چگونگی تشکیل شورای حل اختلاف مورد بررسی قرار گیرد.

مدیریت

اعضای هیات مدیره مرکب اند از روحانی صبی زاده، خوش صفت، محمد زاده روحانی و قاضی زاده از لحاظ شیوه تفکر و سببم اداره کارخانه، خصوصیات لیبرالها و بورژوازی صنعتی راد ارامی باشند و از موضع تضاد با مدیران هیات مدیره، در تماس با کارگران خوش برخورد بوده و سعی می کند خود را مدافع کارگران جا بزنند و سیاستهای ضد کارگری خود را از کانال محمد زاده به پیش می برند. محمد زاده و خوش صفت بطور میان سیاستهای ضد کارگری را پیش برده و از میان این دو محمد زاده با توسل به موفقیت حزبی خود (این دو عضو حزب جمهوری اسلامی هستند) اتوریته خود را اعمال میکند. اما طرح ریزی برنامهها توسط فردی باسم جهان بخش مسئول آزمایشگاه کارخانه که قبلاً جزو هیات مدیره بوده و سپس مستعفی شده است صورت گرفته و توسط محمد زاده به اجرا در می آید.

انجمن اسلامی

انجمن اسلامی نماز قدرت کافی در جهت تقابل با مدیریت (برسر منافع انجمن) برخوردار است و نه از پایگاهی در میان کارگران بلکه بهکس مورد تنفر شدیدی کارگران است. اما اگر بخواهیم مسائل را از کانال تضاد های بین هیات مدیره بررسی کنیم، وضعیت بدین شکل است که بین خوش صفت و محمد زاده یعنی بقیه در صفحه ۱۷

کمون جاودانه است!

هیجدهم مارس ۱۸۷۱ (۲۸ اسفند)

روز برقراری اولین حکومت کارگری در جهان گرامی باد!



نگاهی به

اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان

اخبار مربوط به اعتصاب کارگران بخش ساختن ذوب آهن که در آذر ماه صورت گرفت از راد یو صد ای فدائی بخش گردید و در ضمیمه خبری کار ۱۸ نیز به چاپ رسید. جزئیات این اعتصاب و نقاط ضعف آن، چگونگی شکل گیری و خواستههای کارگران در زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

سال گذشته کارگران بیمانی مربوط به طرح ساختن فولاد شهر در مقابل با تعاونی کردن این طرح که در واقع اخراج کارگران بود به اعتصاب یکبارچهای دست زدند و علیه اینک این برنامه بزودی شامل حال کارگران ساختمانی مربوط به طرح توسعه ذوب آهن نیز می شود. کارگران بیمانی خود ذوب آهن از شرکت در این اعتصاب خودداری نمود و بودند باین بهانه که برنامه رژیم تنها شامل حال کارگران فولاد شهر است و کارگران ذوب آهن را در بر نمی گیرد. عدم همکاری کلیه کارگران بیمانی موجب شد تا رژیم در سال گذشته موفق گردد تا طرح باصطلاح تعاونی را عملی سازد. همچنانکه در آذر ماه شاهد بودیم همان برنامه شامل حال کارگران بیمانی طرح توسعه ذوب آهن شد باین صورت که رژیم به دلیل کمبود بودجه طرح توسعه ذوب آهن را اجرا باند به کارگران طرح توسعه ذوب آهن ابلاغ کرد که باید بصورت بیمانی کار کنند. باین صورت که ذوب آهن طرحی را برای وزارت خانه های دیگر تقبل می کند و کارگران ساختمانی باید هر جا که ذوب آهن بخواهد بطور موقت کار کنند و یا چند مهندس و کارگر بصورت تعاونی طرحی را تقبل کرده و به اجرا در آورند. به این ترتیب اولاً کارگران هر چند ماه به نقطه های فرستاده می شدند تا ثانیاً حقوق آنها در حد کارگران موقت و حدود ۳۰۰ تومان خواهد بود و علاوه بر اینها هیچگونه تامين آتیه ای برای آنها وجود ندارد و هر لحظه ممکن است بیکار شوند. کارگران ذوب آهن برنامه را جزئیات بطور یکبارچه در ذوب آهن تعیین کردند که ابتدا

شامل کارگران طرح توسعه ذوب آهن می شد و بعد کارگران فولاد شهر که که بیمانی ذوب آهن است و بخوبی دریافت بودند که فردا نیز تحت آنهاست باین تحسن و اعتصاب پیوستند که حدود ۱ هزار نفری شد. خواستههای کارگران بشرح زیر بود:
۱- کارگران بیمانی به استخدام رسمی ذوب آهن در آیند.
۲- دفترچه های بیمه درمانی بصورتی در آید که حدود به مراجعه به پزشکان ذوب آهن نباشد.
۳- آزادی و نفاذ کارگران که بلافاصله در اولین روز اعتصاب به دلیل سخنرانی دستگیر شده بودند.
بخش بهر مرداری ذوب آهن نیز که از مدتها پیش خواسته های از جمله حق سختی کار و اعتراض به وضعیت درمانی (مشابه مورد ذکر شده) داشتند خواستار پیوستن به این اعتصاب بودند اما عم به دلیل عدم تشکیک و ترس از اخراج و هم به دلیل تفاوت نسبی خواسته ها و هم شیوه های فریبکارانه مدیریت که بسرعت قول مساعد بآنها داده بود باین اعتصاب نپیوستند.

شیوه برخورد رژیم طبق معمول و تاکتیک سرکوب و فریب راد پیش گرفت. در اولین روز حرکت بلافاصله ماشینهای "گروه ضربت کارخانه" در محل کارخانه مستقر شدند و محض سخنرانی چند کارگر (۳ کارگر مرد و یک کارگر زن) آنها را دستگیر کردند که کارگران نیز متقابلاً چند نفر از مهندسان کارخانه را همگروگان گرفتند. بلافاصله روز بعد کارگران دستگیر شده را آزاد کرده به کارخانه آوردند و شدیداً کتک خوردند. افسر مسئول گروه ضربت که از حادثه شدن درگیری بین کارگران و سرکوبگران وحشت داشت سعی می کرد تنها از دور بر جریان نظارت کند و حضور ماشینهای ملو از نزد وران مسلح را باین توجیه که مکتسب ضد انقلاب بقیه در صفحه ۱۵

با کمکهای مالی خود

سازمان را یاری رسانید

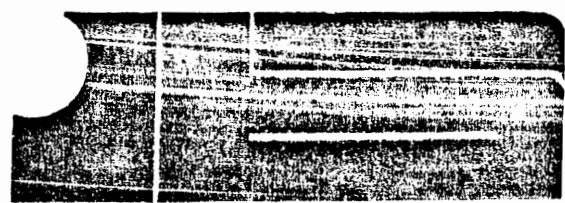
سازمان چریکهای فدائی جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

توضیح :
صفحات ۱۵ و ۱۶ این شماره از کار بدست ما نرسیده و بمحض دریافت ، آنرا در
اختیار هم میهنان مبارز قرار خواهیم داد .

www.iran-archive.com

ناید باد امیر پالیسم جهانی
بسرکردگی امیر پالیسم امریکا
وپایگاه د اخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲

ضمیمه خبری کار ۱۸۸

سه شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۳

از خواستهای برحق زحمتکشان "کوی آزادی" حمایت کنیم!



جنبش گاوگری

گزارشی از احرای

"طرح طبقه بندی مشاغل"

در کا رخانه جا مکو

بسر میردند . روز ۲۰ بهمن ماه عده های از مزدوران دادستانی ، مخفیانه بمنزل دونفر از اهالی کوی آزادی آمده و باتهدید و ارباب و به زور تفنگ ، اسباب و اثاثیه آنها را داخل وانتی که خودشان از قبل آماده کرده بودند ریخته و بمکان نامعلومی برد هاند . سپس مجدداً "روز ۲۱ بهمن ماه صبح زود (ساعت ۶) بمنزل یکی دیگر از اهالی آمد و میخواستند که بزور سرنیزه وسایل آنها را نیز داخل وانت ریخته و بیرون ببرند . هدف مزدوران از این عملیات مخفیانه این بود که کسی بونبرد که آنها مشغول چه کاری بقیهد رصفحه ۲

کوی آزادی به یک سری از آپارتمانها گفته میشود که در زمان شاهپور بختیار توسط عده های از مردم زحمتکش مصادره گردید و در اتوبان بعثت مابین سمراه افسریه و سمراه فرح آباد مقابل انتهای خیابان اتابک واقع میباشد . در این منطقه در حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ خانوار زندگی میکنند که اکثراً آنها را زحمتکشان شهری تشکیل میدهند . از یکی روماه پیش مزدوران دادستانی رژیم به اهالی این منطقه اخطار کرده اند که آپارتمانها را تخلیه نمایند ، در غیر این صورت آنها به زور متوسل خواهند شد . اهالی اعتنایی به حرفهای مزدوران نکرده و همچنان در منازلشان

فروش سهام کارخانجات به کارگران توسط دولت :

به نام کارگر ، به کام سرمایه دار!

گسترش اعتراضات شده است . تبلیغات عوام فریبانه رژیم مبنی بر تحمیل معنوی توده های کارگر ، باتوسل به ابزارهای مذهبی نیز کارایی خود را از دست داده است . روزهایی که خمینی عوام فریب می توانست با عنوان کردن اینکه "ما برای اسلام انقلاب کردیم نه نان و خربزه" در برابر کارگران و درخواستهای انقلابی آنها قرار گیرد ، سپری شده است . امروز دیگر رژیم در پی روشهای تازه ایست تا بتواند به آنها بتواند در برابر خواستهای کارگران قرار گیرد . در راستای این اهداف و مقاصد ضد کارگری است که رژیم ضد خلقی و ضد کارگری جمهوری اسلامی که طی چند سال بقیهد رصفحه ۳

رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاش و نیروی خود را برای فرونشاندن موج عصیان و نارضایتی جنبش کارگری به کار گرفته و پیوسته در پی یافتن تدابیری است که بتواند این جنبش را مهار کند . اندک تعمی در سخنرانیها و مصاححات سران حکومتی این واقعیت را آشکار میسازد ، مساله ای که امروز ذهن نمایندگان سیاسی بورژوازی ایران را بخود مشغول داشته و از بابت آن مداوماً درهراس بصر میبرند ، یافتن ابزارها و روشهای جدیدی است که بتوانند طبقه کارگر را آرام کنند . چرا که تاکنون سرکوب جنبش های اعتراضی کارگران ، نه تنها چارساز نبوده ، بلکه منجر به رشد و اعتلای روز افزون مبارزه طبقه کارگر و

بعد از سالها انتظار ، بالاخره طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا درآمد و حکمهای صادره در روز پنجشنبه چهارم بهمن ماه در دست یک ساعت قبل از تعطیل شدن کارخانه ، بدست کارگران داده شد و بلافاصله نماینده وزارت کار و یک نفر از مجریان طرح طبقه بندی مشاغل برای کارگران سخنرانی کرده و گفتند این حکمها برطبق مسئولیت هرکس تعیین شده است ؛ بلافاصله بعد از سخنرانی بوق کارخانه را بصداد آوردند (تافروستی برای اعتراض کارگران باقی نماند) و کارگران هاج و واج از حکمها و نحوه تشخیص مسئولیت ها بی یارانی از فحش و انتراض به نمایندند وزارت کار ، از کارخانه خارج شدند . صبح روز شنبه همه کارگران ، ناراضی از طرح و ساعت ۸/۳۰ کار نکرده و شکایت نامه های تنظیم و همراه با طوماری از امضا (حدود ۱۵۰ نفر) به مدیریت وارد دادند . طرح طبقه بندی بسیار مهترانه طرح شده بود . اولاً "ترانستندوسیله" آن مدتها کارگران را مستاصل نمایند و دست آخر هم آن را طوری "اجرا" کنند که چیزی عاید کارگران نشود . مثل همه طرح های کارگری !! رژیم .

در چند نمونه از حکمهای صادره کفایت تایی به گنه مطلب برده شود : کارگری با ۴ سال سابقه کار فقط یک ریال به حقوقش اضافه شد . کارگری با ۱۰ سال سابقه کار نه تنها حقوقش اضافه نشد بلکه کسر هم شد . ابدارچی شرکت پیرمردی ۷۰ ساله با ۷ سال سابقه کار ۲۳ ریال از حقوقش

رادیو صدای فدائی

صدای رسای کارگران و زحمتکشان
امواج کوتاه ۷۵ و ۶۵ متر
۹۱۵-۸۳۰ شب
تکرار آن
۱۲۳۰-۱۲۳۵ بعد از ظهر

کسر شد . تمامی زنان کارگر بدون استثنا حکم های دوزنده درجه ۲ گرفته اند ، در حالی که بیشترشان کار دوزنده درجه یک را انجام میدهند و بسیاری دیگر . . . بد نیست بدانید که باصطلاح نماینده کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل حکم استادکار درجه یک (چگونگی انتخاب شدن وی نیز جزو موارد اعتراض کارگران است) و منشی مدیر عامل با کمتر از یک سال سابقه کار حدود ۲۰۵ ریال به حقوقش اضافه شد و خشم کارگران را بیشتر برانگیخت . در حال حاضر روحیه بقیهد رصفحه ۳

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

از خواسته‌های برحق ...

هستند و نتیجه از حرکت دستجمعی آنها جلوگیری بعمل آید.

اما زن زحمتکش به مقابله با آنها برخاسته و آنطور که یکی از زنان محله می‌گفت با دسته هاون به مزدوران رژیم حمله برده و یکی از آنان را زخمی می‌کند. بلافاصله پس از این عمل همه اهالی کوی آزادی متوجه توطئه مزدوران رژیم گشته و بطور دستجمعی به مقابله با مزدوران برمی‌خیزند. بین مزدوران رژیم از یکطرف و اهالی زحمتکش منطقه از سوی دیگر، درگیری آغاز می‌شود. مزدوران اقدام به تیراندازی هوایی می‌کنند و طی همین درگیری دو تن از زنان زحمتکش توسط مزدوران دادستانی مجروح شده و میمبارستان انتقال می‌یابند، که یکی از آنان باردار بوده است. در حدود ساعت ۱۱ صبح تمامی زنان زحمتکش به اتفاق فرزندان شان بسوی اتوبان بعثت آمده و با استفاده از آجر، درخت، آهن و هرچه که به دستشان می‌رسید اتوبان را سد و نموده و از حرکت کلیه کامیون‌ها و سواریه‌ها جلوگیری می‌کنند.

این اتوبان از جمله راه‌هایی است که اکثر کامیون‌هایی که می‌خواهند به شهرهای جنوب و شرق کشور بروند می‌بایستی از این جاده بگذرند یا ایجاد رانندگان از سوی زنان زحمتکش کوی آزادی و عده‌های از مردان و سوار شدن منطقه و از حاکم جمعیت مزدوران رژیم عقب نشینی کردند. در پی این حرکت دادستانی ارتجاع سرعت عده‌های از مزدوران خویش را در لباس شخصی مابین جمعیت که در حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر میشد بخش کردند تا از درون مابین جمعیت اختلاف انداخته و جمعیت را متفرق نمایند و نیز بزعم خود "محرکان اصلی" را شناخته تا در موقع مناسب بسراغ آنها بروند.

راهمندان تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه داشت و جمعیت با استفاده از تجمع ایجاد شده سیاستهای رژیم و مزدوران را برای جمعیت تازه از راه رسیده افتاء میکردند. در اینجا باید اضافه کرد که نقش اصلی را در این حرکت پرشکوه زنان زحمتکش کوی آزادی برعهده داشتند.

یکی از آنان میگفت: "عجب دولت ضعیف پروری است، عراقی‌های کردن گفت را آورده و پروارشان میکند و در عوض میخواهد که ما خانه‌هایمان را تخلیه کنیم. من نمیدونم کجا باید برویم."

یکی دیگر میگفت: "آقا، ۲۰ روزه که بچه‌های ما بمدرسه نرفته‌اند. ما را که در غیاب آنها ماورین بیابند و منزل را تخلیه کنند".

یکی دیگر با صدای بلند عده‌های از زنان را که کمی دورتر ایستاده و با عده‌های از افراد ریشو صحبت میکردند، صد کرده و گفت خواهر گول حرف‌های این آدم‌را نخورید (با اشاره به افراد ریشو)، اینها آدم‌های خودشان هستند

که آمدند پیش ما تا نفاق بیاندازند. یکی از جالب‌ترین صحنه‌ها منظره زن تقریباً سنی بود که پارچه سرخی را در زیر چادرش قایم کرده بود. یکفرزاد او پرسید مادر این پارچه فرمز را برای چه آوردی؟ زن با شادان جواب داد: "اینو آوردم که هر وقت مزبورها حمله کردند به نشان پرچم بلندش کنم. این علامت ماست".

حدود ساعت ۵/۱ بعد از ظهر بود که یک پیگان سفید به منطقه آمد. جملگی به مقابله برخاستند و به طرف ماشین یورش بردند و در برابرش ایستادند.

مزدوری که سمت سرکردگی آنان را داشت از بلندگوی ماشین شروع به صحبت کرد. ابتدا از همه خواهش کرد که ساکت باشند تا پیامش را بخواند.

سپس ادامه داد: "برادرها، خواهرها، من همین الان با دادستان تهران تلفنی صحبت کردم و ماجرای شمارا برایش تشریح کردم. دادستان گفت که فعلاً حکم تخلیه آپارتمانها اجرا خواهد شد". و این پیغام را دوبار دیگر تکرار کرد.

آنوقت حسین ادامه داد: "آن عده‌های را که صبح به منزل شما آمده‌اند با نشان بدید تا یازده اشتنان کنیم. خواهش میکنم جاده را باز کنید تا ماشینها رفت و آمد کنند".

پس از این حرفها زنهای با صدای بلند آنها را "هو" کردند و مردانی که در جلوی صف زنهای با حالت زنجیر ایستاده بودند شروع به صحبت با مزدوران نمودند. همگی میگفتند: "خوب این چه فایده داره، امروز شد، فردا می‌آید، ما میخواهیم تکلیفمان بگردد، فردا تازه ما چه میدونیم آنها را که امروز صبح آوردند چه کسانی بودند. خودتان بهتر از ما آنها را میشناسید". یکی از زنان با اشاره به مزدوری که همانجا ایستاده بود گفت: "یکی از اونها این بود، پس چرا یازده اشتن نمیکنید؟"

پس از این صحبت‌ها یکی از مزدوران روی ماشین رفته و شروع به صحبت کرد.

"برادرها، خواهرها، حرف شمار رسته، اما یک عده‌ای میخواهند از این جو استفاده کنند. نگذارید که اینکار شما به یک کار سیاسی تبدیل بنه. همین الان که دارم با شما صحبت میکنم دونه‌ها را که سلاح حمل میکردند دستگیر کردیم. یک نفر دیگر را که مشغول عکاسی بود بازداشت کردیم و الان توی ماشین نشسته".

سپس در زبانی را به مردم نشان داد و ادامه داد: "ببینید این یک مدرک که دارم نشون میدم. ما فیلم‌های این دوربین را ظاهر کرده و شما نشان خواهیم داد که چه عکس‌هایی گرفته شده".

یک نفر از بین جمعیت داد زد: "این که نشد مدرک، از کجا معلوم که دوربین مال خودتان نیست".

عده‌های نیز می‌گفتند که مواظب باشید. طرف مشغول گرفتن عکس است تا بدینوسیله آدم‌ها را شناسایی کنند.

مزدوری که سرکرده آنان بود و ابتدا از

بلندگو شروع به صحبت کرده بود پس از اینکه دید صحبت به این طریق فایده‌ای ندارد از ماشین پیاده شد و با چهره‌ای خندان به میان جمعیت رفت و بایکی از مردان محله که در ضمن عضو شورای محله نیز بود شروع به صحبت کرد. به همه میگفت: "بشرقم قسم قول میدهم که کسی فعلاً مزاحم شما نشود. من صحبت شما را، همین حرف‌هایی را که شما زدید چند دقیقه پیش به گوش مقامات مملکتی رساندم و آنها قول دادند که به درددل شما رسیدگی کنند".

عده‌های از زنهای با فاصله فریاد زدند: "همه این حرف‌ها دروغه، مکه ما قیلاً کم به سراغ مسئولان مملکتی رفته‌ایم، از خود خمینی گرفته تا منتظری و دادستان و وزارت کشور، خلاصه همه‌جا رفته‌ایم، همین حرف‌ها را تحویل ما دادند. حالا هم او آمد و می‌زور می‌خواهند ما را از منزلمان بیرون کنند. آنها با کلک و یواشکی، تو این زمستون ما کجا برویم. خیر، امکان نداره از جایمان تکان بخوریم. ما این حرف‌ها حالیمان نیست، به‌دیه هرچه کشیدیم تازه قول شما چه ارزشی برای ما داره. فردا شمارا عوض کردند. آنوقت تکلیف ما چیه؟"

فرد مزدور که دید صحبت کردن با زنهای فایده‌ای ندارد. شروع به صحبت با فرد عضو شورا کرد. و پس از مدتی ظاهراً به توافق رسیدند و دوباره به میان جمعیت زنان بازگشت. عضو شورا نیز شروع به صحبت با زنهای کرد و گفت که "این برادر به ما قول داده که کتبه کار ما رسیدگی کنند". یکی از زنهای گفت: "ما از کجا به حرف او اطمینان کنیم. ما که او را نمی‌شناسیم."

مزدور دادستانی کارتس را از جیب در آورد و به زنهای نشان داد. همان زن دوباره گفت اینجوری فایده نداره. حداقل باید کارتر بمن بدهی تا پیشم باشی و مطمئن باشم که کاری برای ما خواهید کرد. و بلافاصله کارت را از دست مزدور گرفت و در جیبش گذاشت.

در همین اوضاع و احوال مزدوران رژیم که مابین جمعیت بخش شده بودند سعی میکردند که اهالی را از جاده بیرون ببرند. همگی صحبت میکردند که اینکار فایده‌ای نداره و کار را میتوان بطریق گد خدمتشی حل کرد و برای اینکار بهتره از جاده بیرون رفته و به مسجد برویم و آنجا صحبت را ادامه دهیم.

این بحث و مذاکره حدود نیم ساعت بطول انجامید و بالاخره مزدوران با وعده و وعید توانستند چند تن از مردان و زنان را از جاده به کنار کشیده و یکطرف جاده را برای حرکت ماشینها باز کنند.

با این وصف اکثریت زنان معتقد بودند که بایستی به راهبندان ادامه داد و عده‌های نیز دوباره به وسط جاده رفتند. یکی از زنان سنی را بدست گرفته و مقابل کامیون ایستاده و تهدید کرد که اگر نخواهد حرکت کند شیشه‌ها را خواهد شکست. در نباله در صفحه ۳

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

جنبش جهانی

کارتگری - رهانیبخش



برشدت استعمار
وحشیانه کارگران و وادار ساختن آنها به
تحمل شرایط دشوار کار استفاده می کنند .
فرانسه

در اثر انفجار هولناکی که در یکی از معادن
ذغالسنگ شمال شرقی فرانسه روزی ۲۲
تن از معدنچیان زحمتکش این کشور بعلت
فقدان وسایل ایمنی و حفاظتی لازم ، قربانی
مطامع سودجویانه استعمارگران سرمایه -
داران گردیدند . بیش از ۱۰۰ کارگر دیگر
نیز در اثر جنبش انفجارهایی و یا بخاطر
تفنگ کارهای سمی مسموم و مجروح گردیدند .

اسپانیا

کارگران مبارز کشتی سازی اسپانیا در
اعتراض بمسیاست های ضد کارگری این کشور
همچنان بمبارزات خود ادامه میدهند .
روز ۲۹ بهمن ماه در بندری در شمال اسپانیا
۱۵۰۰ تن از کارگران برای ابراز اعتراضات
خود علیه رژیم ، تظاهرات باشکوهی را برپا
داشتند .

دولت ارتجاعی اسپانیا قصد دارد با تغییر
در نحوه کار و خط تولید ۲۰۰۰۰ کارگر را
از کار برکنار نماید .

السالوادور

جبهه فاراباندومارتنی اعلام نمود که انقلابیون
السالوادور روزهای شنبه و پیشینه گذشته در
شمال شرقی سان سالوادور ، در یک عملیات
انقلابی ۲۹ تن از مزدوران ارتجاعی السالوادور
را کشته و یا مجروح ساختند . در این عملیات
مقادیر قابل توجهی مهمات و تجهیزات بمغنیمت
انقلابیون درآمده است . رژیم ارتجاعی
السالوادور برای مقابله با جنبش انقلابی در
این کشور با اعزام ۱۱۰۰۰ سرباز به مناطق
تحت کنترل انقلابیون حمله سراسری جدید
خود را علیه آنان آغاز کرده است . در رابطه
با همین سیاست سرکوبگرانه اخیراً در سراسر
کشور ارتش ارتجاعی و مزدور السالوادور
دست به سرکوبگری اجباری زده است . از
سوی دیگر روز اول اسفند در پاسخ به فراهخوان
جبهه فاراباندومارتنی ، کلیه کارگران و رانندگان
وسائط نقلیه عمومی و خصوصی یک اعتصاب
سراسری و گسترده ای را سازمان دادند و بدین
وسيله پشتیبانی خود را از جبهه فاراباندومارتنی
اعلام داشتند . در اثر این اعتصاب حمل و نقل
در سراسر این کشور فلج شد . طی چند ماه
گذشته کارگران و رانندگان وسائط نقلیه عمومی
در اعتراض بمسیاست های ارتجاعی رژیم
دوارته و برای ایجاد مانع در حمل و نقل
وسایل مورد نیاز ارتش مزدور این کشور ، سه
بار دست به اعتصاب زدند .



بنا م کارگر ، به کام سرمایه دار !!

حاکمیت خود علی رغم تورم
شدید و سطح بسیار نازل دستمزدها کارگران
حاضر نشده است حتی اندکی بردستمزد
کارگران بیغزایدیک گام در جهت بهبود
شرایط زندگی و کاری کارگران بردارد و -
ابتدائی ترین درخواست ها و مطالبات
کارگران را با سرکوب و گلوله پاسخ داده است
به یک باره خود را مدافع کارگران معرفی میکند
و هیاهوی فروختن سهام کارخانه ها را به
کارگران پیش می کشد . ماهیت ضد کارگری
این تازه ترین تدبیر رژیم نیز روشن است .
این اقدام نیز چیزی نیست جز تلاش برای
حفظ نظام استعمارگرانه و استثمارانه سرمایه -
داری حاکم بر ایران ، سرافرازین از پاسخ -
گویی به درخواست های فوری و مشخص کارگران
ایجاد انشعاب و تفرقه در میان آنها ، تبلیغ
سازش طبقاتی ، تخفیف تضاد های طبقاتی
و محضرف کردن مبارزه طبقاتی در ایران از
مسیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و
برانداختن نظام سرمایه داری . مضمون این
مقاصد رژیم حتی در تبلیغات و سخنرانیهای
سران مژور رژیم نیز آشکارا به چشم می خورد .
موسوی اردبیلی یکی از سرکردگان رژیم که روز
چهارشنبه در استاد یوم آزادی درباره این
طرح رژیم سخن می گفت صریحاً ادعا کرد
مسائله ای که امروز رژیم با آن روبروست تعداد
میان کار و سرمایه است . وی همچنین به
مسائله دستمزد ، مسائل رفاهی ، مساله
بیکاری ، اعتصاب و کم کاری از سوی کارگران
اشاره کرد و سرانجام نتیجه گرفت که اگر
چند سهمی در کارخانه های کارگران فروختند
نمود این تورم در میان کارگران پدید آید که
گویا آنها در کارخانه و در منافعی آن سپهبد
نه تنها امنیت در کارخانه ها برقرار می شود
بلکه کارگران دیگری می توانند بر سر درخواست
های خود مبارزه کنند و یا خواسته هایی از این
دست مطرح کنند . این گفتار موسوی اردبیلی
بمهمترین وجه ماهیت مقاصد رژیم را برملا
می کند و نشان میدهد که قبل از هر چیز هدف
رژیم از طرح فروش سهام به کارگران چیست ؟
اهداف رژیم جمهوری اسلامی از طرح فروش
سهام کارخانه های کارگران بطور مشخص و قبل
از هر چیز فریب کارگران ایران و دامن زدن
به توهمات بورژوازی در میان آنها است . روشن
است که اگر حتی تعداد قابل اتکالی از کارگران نیز
در ای چند سهمی از سهام کارخانه ها باشند
نه در وضعیت زندگی آنها تغییر چندانی
پدید می آید و نه در مناسبات استثمارگرانه
حاکم تغییری حاصل میشود . تصمیم -
گیرندگان اصلی همان سرمایه داران هستند
که تعداد کلانی از سهام را در اختیار دارند .
رژیم جمهوری اسلامی نه تنها با این اقدام
بخش دیگری از عایدی کارگران را بنام
قیمت سهام به جیب میزند و سود هنگفتی از
این طریق بدست میآورد ، بلکه میگوید از
این طریق و با این دستاویز که کارخانه مال
خود کارگران است و آنها را رسد و زبان آن
سپهبد بر شدت استثمار کارگران بیفزاید .



از خواسته های برحق

صاحب کامیون نیز
سرجایش ایستاد . با اینحال دیگر آن اتفاق
آرای قبلی در بین جمعیت وجود نداشت و به
همین جهت پس از مدتی زنها به کناری آمده و
بماتشینها اجازه حرکت دادند . اهالی
زحمتکش و بویژه زنان مبارز منطقه کوی آزادی
نشان دادند که در سایه اتحاد می توانند
بیراحتی پیروز رژیم را بخاک مالیده و به
خواسته هایشان برسند .

آنچه که بوضوح در میان اهالی به چشم
میخورد عدم سازماندهی آنها بود . ولیکن با
همان اندک تشکیلی که در بینشان وجود
داشت بمراحتی توانستند اراد نشان راهر چند
کوتاه مدت به رژیم تحمیل و در مقابل رژیم
ایستادگی نموده و تجربه ای مفید از این حرکت
جمعی بدست آورند .
بسیاری از مرد می که در آنجا بودند با آنها
صحبت شد ، آرزوی کردند که اینکار ادامه
یابد و به یک درگیری بزرگ بیانجامد .

حرکت روز ۲۱ بهمن ماه اهالی زحمتکش
کوی آزادی نشان داد که پیروزی در وحدت
و تشکیک است . رژیم با تمام وحشیگری و ظم
نتوانست در مقابل مردمی اندک و باحد اقل
تشکیک ایستادگی کند .

نگه قابل توجه دیگری که وجود داشت
انعکاس سریع این حرکت در مناطق دور دست
تهران بود که بلافاصله بعد از ظهر همان روز
اخبار این حرکت در میدان رسالت و مناطق
دیگر تهران نیز شنیده می شد .

در استانه ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی
زن ، این حرکت شکوهمند را که نمونه ای از -
مبارزات قهرمانانه زنان زحمتکش میهن ماست
ایج نهاده و از خواسته های عادلانه و برحق
همه زحمتکشان در جهت داشتن مسکن
مناسب برای کارگران و زحمتکشان پشتیبانی
می کنیم .

گزارشی از اجرای طرح "

اعتراضی کارگران
بسیار بالاست و کم کاری شدید در کارخانه
حاکم است . همچنین کارگران شکایت نامه
دیگری تنظیم کرده تا برای وزارت کار بفرستند .
کارگران و زحمتکشان ا جواب وزارت کار
سرمایه داران از پیش روشن است !! به
سخنان سرحدی زاده مزدور ، وزیر کار رژیم
ضد کارگری توجه کنید ، وی می گوید:
" طبقه بندی مشاغل کار بسیار مهم و مثبتی
است . گرچه در بعضی موارد ممکن است به
تشنج ها و درگیری ها و ناراحتی هایی منجر
شود (خودشان می دانند چه آشنی برای
کارگران بخته اند) ، اما در مجموع به نفع
کارکنان یک واحد است !! ... با بیان
شدن این طرح ممکن است خیلی از دستمزد
و حقوق های پایین بیاید . خوب اینهایی خود
این دستمزد ها را گرفتند . البته دستمزد یک
عده هم بالا می آید . البته این طور مسائل
نا دراست و کم وجود می آید " کیهان ۱۱ اسفند

بنتك است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگر



جنبش جهانی
کارگری - رهانسختن



آفریقای جنوبی

مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی یا بدهای یوسیده و ارتجاعی این کشور را بطرز در آورده است. گزارشهای خبری از آفریقای جنوبی حاکی از آن است که در تاریخ ۲۶ بهمن ۸۲۰۰ نفر از کارگران سارز يك معدن طلا واقع در شمال شرقی ژوهانسبورگ در اعتراض به شرایط بد محیط کار و با درخواست بازگرداندن ۲۶ نفر از کارگران اخراجی این معدن بر سر کارهای خود، دست به یلنی اعتصاب قهرمانانه زدند. پلیس ارتجاعی آفریقا نوبی با یورش مسلحانه و وحشیانه خود به معدنچیان اعتصابی و زخمی نمودن بیش از ۱۰۰ تن از کارگران مبارز، اعتصاب قهرمانانه آنان را بشك و خون کشید. به دنبال این اقدام جنایتکارانه، سدیگای معدنچیان آفریقای جنوبی ضمن اعلام همبستگی با کارگران مضروب، ضمن انتقادی به سیاست فاشیستی رژیم از خواست های اعتصاب کنندگان پشتیبانی کرده است. همچنین روز ۲۸ بهمن ماه بیش از ۱۰۰۰ کارگر مبارز يك کارخانه واقع در منطقه ژوهانسبورگ در اعتراض به فقدان وسائل ایمنی لازم در کارخانه خود دست به اعتصاب زدند. فقدان وسائل ایمنی در این کارخانه هفته گذشته موجب يك انفجار بزرگ گردید که در اثر آن ۱ کارگر زحمتکش جان خود را از دست دادند. کارگران اعتصابی همچنین خواستار افزایش سطح دستمزدهای خویش نیز گردیدند.

ترکیه

کارگران مبارز کارخانه اسفنج سازی شهر آیدین ترکیه بعد از گذشت یکماه از اعتصاب یکپارچه در این کارخانه، همچنان برخواست های خویش از جمله بازگرداندن ۲۵ کارگر اخراجی پافشاری می کنند. کارفرمای مرتجع این کارخانه کاهش میزان فروشی تولیدات را بیهانه قرار داده تا علاوه بر اخراج دسته ای از کارگران مبارز، همچنین به اقدامات ضد کارگری دیگر، از قبیل قطع حیره غذایی سایرین اقدام نماید. اخراج های دسته جمعی کارگران سیاست ارتجاعی و کهنه ای است که بورژوازی ترکیه برای مقابله با رشد مبارزات انقلابی کارگران در شرایط بحران ورشکستگی و افلاس سرمایه داری در این کشور به کار گرفته و هر روز تعداد جدیدی از کارگران را مصروف انبوه بیگاران این کشور پرتابی کند. سرمایه داران چپالگر ترکیه در عین حال از این حربه ضد کارگری برای افزودن هرچه بیشتر

روزگار بد نظرها شهدای ۱۱ اسفند ۱۳۵۰

چهاردهمین سالگرد اعدام

فدائی کبیر رفیق مسعود احمدزاده

یکی از بنیانگذاران سازمان جریکهای فدایی خلق ایران و همزمانش رفقا :

- عباس مفتاحی
- سعید آرین
- غلامرضا جبلی
- حمید توکلی
- اسدالله مفتاحی
- بهمن آژنگ
- مهدی سوالونی
- مجید احمدزاده

عبدالکریم حاجیان

پیام اتحادیه کارگران معادن ذغال سنگ بریتانیا

به :

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

رفقا :

فرارسیدن سالروز شکل گیری سازمان جریکهای فدائی خلق ایران و آغاز جنبش نوین کمونیستی در ایران را به شما و کلیه یویندگان راه آزادی طبقه کارگر در ایران تبریک میگوئیم. ما کارگران اعتصابی معادن ذغال سنگ بریتانیا، امروز پس از گذشت متجاوز از ده ماه از آغاز این اعتصاب، بیش از از پیش همبستگی و همسوئی خود را با جنبش کارگران در کشورهای جهان سوم و شرایط خفقان و سرکوب حاکم در این کشورها حس میکنیم. مبارزات ما در جهت کسب ابتدائی ترین حقوق کارگر یعنی تضمین اشتغال در کشوری که خود را مهد و موکراسی سرمایه داری و آزادی های مدنی قلمداد می کند، همواره مورد شدیدی ترین تهاجمات پلیس و توطئه های دستگاه های دولتی بوده است. در طی این مدت، دولت با توسل به انواع دستاویزهای سرکوب، تهمت و جنایت، با تشدید فقر و گرسنگی در میان خانواده های ما، سعی در شکستن اتحاد موجود مبارز کردان معدنچیان بر سر کار داشته است. بسیاری از تاکتیک هایی که امروز علیه مبارزات ما بکار بسته می شوند، همانهایی هستند که سالها به شدیدی ترین وجه علیه کارگران و زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه، نظیر ایران، بکار بسته اند. با توجه به چنین تجاربی است که ما باید به لزوم تعمیق سازماندهی انقلابی و تحکیم همبستگی واقعی بین طبقه کارگر پی ببریم. ماضی من محکوم کردن ماهیت ضد انسانی و فوق ارتجاعی رژیم حاکم در ایران و پشتیبانی از مبارزات طبقه کارگران کشورخواهان موفقیت وسیعتر سازمان شما را مترشکل و رهبری این مبارزات می باشیم.

باد رود های بی پایان

اتحاد بیه کارگران معادن ذغال سنگ منطقه جنوب - یورکشایر

۶ فوریه ۱۹۸۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق